


روح‌های اغواگر

 دوستان صبح به خیر. بودنم در این بامداد در اینجا و آگاهی از حضور همه شما عزیزان مایه شادمانی است، ایمان داریم که خداوند امروز با ماست و به ما سایه ارزانی خواهد داشت تا اینجا برای جلسه صبحگاهی در این خیمه هوا بسیار گرم نباشد. و اینک ما...

۲ اگر اشتباه نکنم بچه‌ها هستند... برادر نویل، آیا بچه‌ها به کلاس‌های خود راهنمایی شده‌اند؟ چندین دوست کوچک می‌بینم، نمی‌دانم آنها برای شرکت در مدرسه یکشنبه، به کلاس‌ها و مکان‌های خود فرستاده شده‌اند.

۳ اینک برای من دعا کنید. مورد مهمی هست که در اصل دیشب باید در موردش تصمیم می‌گرفتم و امروز باید حتماً چنین کاری را انجام دهم. باشد که کلیسا در دعا باشد. جلسه‌ای دارم که قرار است سر خط پرده آهنین در آلمان برگزار شود و کمی حساس است. لطفاً برایم دعا کنید. و این چنین می‌توانیم در یک استادیوم بزرگ کریکت در آلمان شروع کنیم، این استادیوم را هیتلر پیش از جنگ ساخت، فضای خوب بزرگی است که گنجایش حضور هشتاد هزار نفر را دارد. و ما می‌توانیم ده شب پشت سر هم از آن مکان استفاده کنیم. این چنین امیدواریم بی‌درنگ برنامه را از آنجا آغاز کنیم و در مرحله بعد به منطقه آلزاس لورن فرانسه و سپس به برلین برویم و برگردیم به... منظورم به برلین بود که بین آنجا و فرانسه واقع است.

۴ و به امید خداوند هنگام بازگشت خود در همایشی در شیکاگو شرکت خواهیم کرد. به نظر باید به سهم خود در روزهای پنجم، ششم، هفتم، هشتم و نهم جهت مشارکت در همایش در شیکاگو حاضر باشم، همایش در کلیسای سوئدی برگزار می‌شود. و سپس آقای بزه و برخی از شما عزیزان ساکن در حومه شیکاگو همایشی خواهید داشت که به زودی برگزار می‌شود... اول اوت یا اول سپتامبر در سوئد شروع خواهد شد. و خوشحالم از اینکه متوجه شدم آنها به اتفاق آرا و صد درصد چنین رأی داده‌اند که من به آنجا بروم. از بابت آن خوشحالم شدم ولی یا باید به آنجا بروم یا اینکه اینجا باشم. دعا کنید که خداوند مرا دقیقاً به مکانی هدایت کند که جان‌های بیشتری نجات یابند و بهترین‌ها برای ملکوت خدا به انجام رسد. خوب آنها آنجا در سوئد همایشی برگزار می‌کنند که گفته می‌شود برای شروع بیست و پنج، سی و پنج هزار نفر در آن گردهمایی شرکت می‌کنند که بسیاری از آنها از نجات‌نیافتگان می‌باشند.

۵ و آنجا در آلمان نیز استادیومی هشتاد هزار نفره منظور کرده‌اند. پیداست که در سوئیس جایی که به تازگی آنجا بودیم، جلسه باشکوهی داشتیم و احتمالاً بسیاری از شما چیزی در موردش نشنیده‌اید. خدا ما را به دولت‌مندی برکت داد و در پنج شب پنج هزار نفر در زوریخ سوئیس توبه کردند.

۶ بسیاری از شما برادر جک شولر را می‌شناسید، متدیست و از فرزندان باب شولر

است. اکنون در بلفست حضور دارد و می‌گویند همین تازگی‌ها آنجا برای انجیل غوغا به پا کرده، حتی بیشتر از آنچه بیلی گراهام در جلسات خود داشت. جک جوان بسیار خوبی است غیرتمند و پر از محبت. بسیار صادق است و باور دارم که او یک خادم راستین خداوند است. پس برای برادر شولر دعا کنید. منظور جک شولر است و جک مک‌آرتور نیز او را همراهی می‌کند. برادر جک مک‌آرتور نیز واعظی برجسته است. اعضا کلیسا شهادت می‌دهند که آن بزرگترین بیداری بوده که تا کنون در ایرلند رخ داده است. پس ما بسیار... در رازگاهان خود این مردان را به یاد داشته باشید. هر دو جوان هستند فکر کنم کمتر از چهل سال داشته و صاحب خانواده باشند، آنها از معلمان خوب و استوار انجیل بوده و ما آنها را دوست داریم.

۷ و حال از شما تقاضا دارم که مرا فراموش نکنید تا اینک طبق اراده خدا تصمیم درستی بگیرم. گاهی چنین پیش می‌آید که آدمی نمی‌داند کدام راه را برگزیند. آیا تا کنون در چنین موقعیتی قرار گرفته‌اید؟ باور دارم پولس یکبار در چنین موقعیتی قرار گرفت، مگر چنین نیست؟ بر سر دو راهی قرار گرفت. و هنگامی که راه دیگری را در پیش گرفت در رؤیا آن فرشته را دید که گفت: «به مقدونیه برو.» خداوند هنوز فرشته خود را دارد، مگر نه؟ کاش بتوانم همچون پولس دلی فروتن داشته باشم.

۸ و اکنون امشب جلسات اعلام انجیل در اینجا را به یاد داشته باشید، همگی تشریف بیاورید. شما که از حوالی لوئیزیول هستید، من امشب کمابیش دو ساعت، از ساعت هفت و نیم تا نه و نیم، در کلیسای اپن دُر، نزد برادر گُبل سخنرانی می‌کنم. دو بار می‌خواستم اینجا بیایم. و این آقا به قدری لطف دارند که خود تماس گرفتند. برادر گُبل مرد مشخصی هستند، از برادران می‌باشند. شما او را می‌شناسید، برادر بسیار نازنینی هستند و من نمی‌توانستم آن را رد کنم. دعا کنید. برای همه چیز دعا کنید همچنین دعا کنید که خدا تصمیم درستی که باید بگیریم را نشانمان دهد.

۹ اکنون پیش از اعلام پیغام انجیل، در این صبحگاه باید چندین کودک را تقدیم کنیم. و من نیز خردسالی برای تقدیم به خداوند دارم. حال در بسیاری از مواقع در بسیاری از کلیساها...

شما در آن انتها آن طور که باید خوب می‌شنوید؟ بله، خوب است؟ با وجود این پنکه‌ها در اینجا، حتی نمی‌توانم صدای خود را بشنوم. خیر، خوب است. می‌ترسم بدون آن هلاک شوم.

۱۰ خوب گاهی در فضای کلیسایی کودکان شیرخواره را با آب‌پاش تعمید می‌دهند. و روشن است که این امر برگرفته از آیین کلیسای کاتولیک است، آیین تعمید کودکان یا آنچه آنها «تعمید دادن» می‌نامند، در خردسالی انجام می‌شود. کلیسای متدیست پذیرای آیین تعمید نوزادان شد و فکر می‌کنم بسیاری دیگر همین کار را کرده‌اند. به نظرم چیزی که میان ناصری‌ها و متدیست‌های کهن‌آیین فاصله ایجاد کرده همین مسئله تعمید نوزادان است، سپس در پی آن گروه‌های کوچکی شکل گرفت و غیره. خوب به هر شیوه‌ای که انجام شود، به نظرم کمترین اهمیتی ندارد. زیرا فراتر از تمام اینها، باور دارم جلجتا ماهیت امر را یکسره روشن کرد، درست همان‌جا، همین‌طور

است، زیرا عیسی برای نجات کودکان خردسال و برای رهایی جهان جان خود را نثار کرد.

۱۱ در مورد یک کودک خردسال گفتنی است، والدینش هر سرشتی که داشته باشند، به هر میزان گناهکار باشند، هیچ فرقی ندارد زیرا خون عیسی مسیح او را پاک می‌سازد، دقت دارید، و این بزهٔ خداست که گناه جهان را برمی‌دارد. نوزاد قادر به توبه نیست. نوزاد نمی‌داند چطور توبه کند. او دلیلی برای حضورش در اینجا ندارد، نمی‌تواند هیچ دلیل شخصی ارائه دهد. نمی‌تواند به شما بگوید که چرا اینجاست. اما خدا او را اینجا فرستاده است و خون عیسی مسیح از لحظه‌ای که پا به این دنیا می‌گذارد، او را پاک می‌سازد. و این تا زمانی است که او به سن بلوغ برسد و قادر به تشخیص درست و نادرست باشد پس از آن چنین است که او باید برای هر عمل نادرست خود توبه کند زیرا آگاهانه آن کار نادرست را انجام داده است. همین‌طور است. خوب گروهی آنها را با آب پاش تعمیم می‌دهند و گمان می‌کنند که آنها به آسمان نمی‌روند.

۱۲ و تعلیمی هم هست که می‌گوید بچهٔ پدر و مادری که از روح‌القدس پر شده باشند به آسمان راه می‌یابد، در غیر این صورت همین‌جا ختم ماجرا بوده و بچه دیگر از هستی ساقط خواهد شد. این تعلیم سراسر نادرست می‌باشد. اینکه پدر و مادر پر از روح‌القدس باشند چه توفیری حاصل می‌کند؟ در هر شرایط خواهش تن است و بچه به همین ترتیب به دنیا می‌آید. بله می‌توان چنین خلاصه کرد که فرد «در گناه زاده می‌شود، در عصیان شکل می‌گیرد، دروغگو پا به دنیا می‌نهد». این -این توصیف به واقع کتاب مقدسی است.

۱۳ پس به این ترتیب خون عیسی مسیح پاک می‌سازد و در مقام کفاره برای بچه‌ها به کار می‌رود. چنانچه کودکی بمیرد سراسر به پیشگاه خدا می‌رود، حتی اگر از گناهکارترین پدر و مادر دنیا متولد شده باشد، و تا زمانی که به سن بلوغ برسد چنین خواهد بود زیرا از آن پس دیگر قادر به تشخیص درست و نادرست است. از همین رو باید برای هر عمل نادرست بخشیده شود. پس از آن دیگر باید طلب بخشش کرده و توبهٔ شخصی داشته باشد. ولی مادامی که شیرخواره است...

۱۴ حال خطمشی ما در این خیمه چنین است. تنها مکانی که در دنیا به آن پا می‌گذارم و از آموزه‌ها موعظه می‌کنم، همین‌جا در این خیمه است زیرا کلیسای خود ماست. هدف از اعلام آموزه‌ها در اینجا یکدست کردن افراد است. همه در کلیساهای خود آنچه بدان باور دارند را اعلام می‌کنند. آنها برادران من هستند، چه بسا اندک تفاوتی داشته باشیم اما باز هم به همان سان با هم برادر می‌باشیم. و اما اینجا در خیمه آنچه ایمان داریم که آموزه‌ای کتاب مقدسی است را اعلام می‌کنیم. اینجا در باب تقدیم کودکان و آنچه آیین تقدیم می‌خوانیم، تنها موردی که در کتاب مقدس یا به عبارتی در عهد جدید، از کودکان سخن به میان می‌آید یا اینکه سخن از عمل مسیح در یک آیین می‌شود، این است که او آنجا کودکان را در آغوش گرفت، دست بر آنها گذاشت و برکتشان داد و گفت: «بچه‌ها را واگذارید تا نزد من آیند. ایشان را ممانعت مکنید زیرا ملکوت خدا از امثال اینها است.»

۱۵ خوب، پیرو درکی که از موضوع داریم، مکلف هستیم کاری که مسیح برای انجام- برای انجام آن آمده است را ادامه دهیم. مسیح در جلجتا مرد، او با ما بود و رفت از... او برای حضور در این جهان از خدا صادر شد و نزد خدا بازگشت یا به سخنی از دنیا به نزد خدا برگشت و دیگر بار در هیئت روح القدس آمد و تا انقضای عالم با ماست و در ماست، همان کاری که هنگام حضور خود در زمین انجام می داد را باز در کلیسای خود جاری می سازد. و بدین ترتیب ما فرزندان خود را نزد خادمان می بریم و آنها برایشان دعا کرده، دستان خود را روی آنها گذاشته و آنها را به خدا تقدیم می کنند. این آیین ساده صرفاً جهت سپاسگزاری برای آنچه خداوند برای ما و این فرزندان کوچک انجام داده، صورت می گیرد.

۱۶ حال چنانچه فرزند خردسال شما با آب پاش یا به هر روش دیگر در کلیسایتان تعمیم گرفته است، خوب فکر کنید. ما چیزی به ضد آن نمی گوییم. مشکلی نیست. اما در کتاب مقدس تنها یک مورد هست، آن بخشی که عیسی خود آن کوچکان را برکت داد. اگر خداوند بخواهد این بخش از کلام را اینجا خواهیم خواند. در انجیل لوقا داریم... فکر کنم باب ۱۰ از ابتدای آیه ۱۳ باشد.

بچه های کوچک را نزد او آوردند تا ایشان را لمس نماید اما شاگردان
آوردگان را منع کردند.

چون عیسی این را بدید خشم نموده بدیشان گفت، بگذارید که بچه های
کوچک نزد من آیند و ایشان را مانع نشوید زیرا ملکوت خدا از امثال اینها
است.

هر آینه به شما می گویم هر که ملکوت خدا را مثل بچه کوچک قبول نکند
داخل آن نشود.

پس ایشان را در آغوش کشید و دست بر ایشان نهاده، برکت داد.

۱۷ مگر دلنشین نیست؟ او فرمود: «بگذارید که بچه های کوچک نزد من آیند. ایشان را مانع نشوید زیرا ملکوت خدا از امثال این کودکان خردسال است.» و او آنها را در آغوش کشید و برکت داد.

۱۸ خوب چقدر دوست داشتیم در این بامداد عیسی شخصاً اینجا نشسته و بر روی همین سکو بود و چنین درخواست می کردیم: «خداوند، آیا فرزند مرا برکت می دهی؟» چقدر... چشمان انسانی ما و قلب ما آتش اشتیاق دیدن چنین امری را دارد. در هر روی او اینجا حضور دارد چرا که رسالت انجام این کار را به ما سپرده است. و او خود آنچه به جا آوردیم را بازمی شناسد. دقت بفرمایید که با پذیرش فرستادگان در واقع فرستنده اش را می پذیریم. با این توصیف امروز صبح عیسی خود اینجا حضور دارد. خواهر گرتی لطف کنند برای نواختن پیانو این بالا تشریف بیاورند و ملودی سرود کهن خود که مدت ها پیش همواره آن را می خواندیم را بنوازند، سرود «آنها را بیاورید، کوچکان را نزد عیسی بیاورید.» به گمانم در سرودنامه باشد. مطمئن نیستم. «کوچکان را نزد عیسی بیاورید.» و چنانچه شما شیرخواره ای دارید، فرزند خردسالی که هنوز

تقدیم نشده است و در این بامداد قصد دارید او را تقدیم کنید، از انجام آن خوشحال خواهیم شد.

۱۹ خوب آیا خادمی در این ساختمان هستند، واعظانی که تمایل دارند بالا آمده و هنگام تقدیم این کودکان به خداوند، اینجا کنار ما بایستند؟ چنانچه تشریف آورید، از بودنشان در کنار خود خوشحال خواهیم شد. بسیار خوب، آیا در سرودنامه هست؟ برادر نویل، آن را پیدا کردید؟ پس در سرودنامه نیست. بسیار خوب، چند نفر سرود آنها را بیاورید را از حفظ بلد هستند؟ بسیار خوب، بیایید آن را با هم بخوانیم. همه با هم، در حالی که مادران خردسالان خود را می‌آورند. بسیار خوب. خوب است.

...آنها را، آنها را بیاورید،

آنها را از مرز و بوم گناه بیاورید؛

آنها را بیاورید، آنها را بیاورید،

آن سرگردانان را نزد عیسی بیاورید.

آنها را بیاورید، آنها را بیاورید،

آنها را از مرز و بوم گناه بیاورید؛

آنها را بیاورید، آنها را بیاورید،

آن کوچکان را نزد عیسی بیاورید.

لحظه‌ای سرهای خود را خم کنیم.

۲۰ ای پدر آسمانی، در این صبحگاه پدران و مادرانی فرزندان کوچک خود را در آغوش گرفته و اینک پای قربانگاه ایستاده‌اند، تو از سر فیض و رحمت خویش این فرزندان را به آنها بخشیده‌ای. خداوند، از این بابت سپاسگزارند و آن کوچکان را امروز صبح این بالا پای قربانگاه آورده‌اند، به خانه خدا تا آنها را تقدیم کرده و زندگی آنها را به تو بسپارند. تو به آنها چنین عطا کردی. و خدایا دعا می‌کنیم تو هر یک از آنها را خوراک و برکت دهی. آنها را هدایت کن، باشد که فرشتگان حفاظت‌گر الهی بر تکاتک آنها نظر داشته باشند. به آنها عمری دراز سرشار از خرمی و شادمانی عنایت فرما. باشد که آنها بزرگ شده و در آینده مردان و زنان خدا شوند، چنانچه فردایی برقرار باشد.

۲۱ خدایا، دعا می‌کنیم تو واعظان، انبیا و معلمان بلند کنی، از میان خردسالان که در این بامداد گردگرد قربانگاه هستند. و هنگامی که ما پیر شده و دیگر توان فراتر رفتن نداشته و کسی ما را از جایی به جایی می‌برد، باشد که بتوانیم حضور یافته و عطا انجیل کوچکانی که امروز اینجا حاضرند را بشنویم. خداوند این را عنایت فرما. و در روزی پر جلال، در پایان راه، در فرجام زندگی ما، باشد که ما پدران و مادران حاضر در پای قربانگاه همچون یعقوب باشیم که زمانی در واپسین روز همه فرزندان خود را برکت داد و به آنها گفت که پایشان چگونه خواهد بود. و نگاه او با نگاهی برافراشته گفت: «چنانکه می‌دانید من به قوم خود خواهم پیوست.» و در روزی پر جلال او و تمام زادگانش به اتفاق در سرزمین بهتر گرد هم خواهند آمد. جای شگفتی نیست که بلعام

گفت: «باشد که سرانجام من همچون او باشد.» خدا یا، دعا می‌کنم که این برکات را به این پدران و مادران عنایت کنی.

۲۲ و اینک هنگام دست گذاشتن بر سر آنها، چه-چه بی‌نظیر است... خداوند! تو چقدر فروتنانه چنین برگزیدی که ما انسان‌های این کرهٔ خاکی افتخار برکت دادن این کودکان در نام تو را داشته باشیم، با آگاهی بر اینکه آنچه می‌طلبیم به ما عطا شده است. حینی که برای برکت دادن کودکان گام پیش می‌نهیم، باشد که عیسی، آن شخص سراسر نهران از دیدگان، آن توانای برتر با حضوری فرادست در حالی که بر آنها دست می‌گذاریم و آنها را به خود او تقدیم می‌کنیم، همهٔ کودکان را برکت دهد. زیرا در نام مبارک او می‌طلبیم. آمین.

۲۳ برادر گلن فانک سه فرزند خردسال خود را برای تقدیم به خداوند آورده است. [فضای خالی بر روی نوار-گروه تألیف.]

...پستو-پستویی کوچک و محقر، در آن دور دست‌ها، در منطقهٔ شمالی، تو این بچه را به من وعده دادی. ای پدر، باشد که برکات تو بر او قرار گیرد. پسرم جوزف، تو را به خدا تقدیم می‌کنم. باشد که زندگی تو مبارک باشد. جوزف، باشد که نبی باشی. باشد که فیض خدا با تو بماند. باشد که خدای پدرت، خداوند عیسی مسیح، تو را فرخنده سازد و زندگی تو را مایهٔ فرخندگی و برکت برای دیگران گرداند.

او را در نام عیسی مسیح برکت می‌دهم. آمین.

۲۴ [فضای خالی بر روی نوار-گروه تألیف.] ...این کودکان را دوست دارید؟ چیزی در کودکان خردسال است که باعث می‌شود هر مادری آرزو کند که فرزندش برکت یابد. خوب همین امر در مورد پدر آسمانی ما در قبال ما بزرگسالان در این صبحگاه صدق می‌کند. او می‌خواهد هریک از ما برکت یابیم. به ما چیزی نشان می‌دهد، آن را در دسترس ما قرار می‌دهد تا بگوید: «بیا، فرزندم، می‌خواهم برکت یابی.» مگر او بی‌نظیر نیست؟ پس می‌توانیم چنین پدر آسمانی را شاکر باشیم.

۲۵ اینک در خصوص برکات خردسالان، چنانچه می‌دانید، روزی اینجا بخشی از کتاب مقدس را می‌خواندم، جایی در عهد عتیق بود، امری پر جلال که از خواندش به راستی شکر به جا آوردم. همین جاست. «و ناتان به داود گفت: تمام آنچه در دل داری را به جا آور زیرا خدا با توست.» ملاحظه می‌کنید؟ «آنچه در دل داری را به جا آور.» دوستان مسیحی، بارها متوجه شدم که سخنانی بر زبان آورده‌ام بی‌آنکه بدانم چه می‌گویم و دریافتم که آن گفته‌ها محقق شدند. آنچه می‌گویید!

۲۶ آورده‌اند که روزی عیسی از کوه پایین می‌آمد و درختی را دید که چیزی جز برگ در آن یافت نمی‌شد، درختی بی‌بر و بی‌میوه، او همان‌جا فرمود: «هیچ کس از تو میوه نخواهد خورد.»

۲۷ و روز بعد در حالی که شاگردان از آن مکان می‌گذشتند برگ‌های درخت را خشک شده یافتند. گفت: «اینک چه زود درخت از ریشه خشک شد.»

۲۸ عیسی گفت: «به خدا ایمان آورید، هر آنچه هنگام دعا بطلبید و ایمان داشته باشید که دریافت می‌کنید آن را خواهید داشت. و هر آنچه بگویید، همان را خواهید داشت.» این سخن جای تأمل دارد. بلکه! و چه بسا امروز روح‌القدس گرانقدر خدا اینجا پای قربانگاه حاضر بوده، شما بگویید... خوب نیازی به تزیین نیست. برای چنین چیزی نیاز نیست آن مکان تزیین شده و شکوهمند باشد.

۲۹ روزی یعقوب سنگی برگرفت و سر خود را بر آن گذاشت و امروز نیز هنوز همان به عنوان سنگ زاویه بازشناخته می‌شود. سخن از سنگ زاویه است، مردان بزرگ زمین هنوز این سنگ را همه جا با خود حمل می‌کنند، آنها پادشاهان را بر بالای سنگی به تخت می‌نشانند، یک سنگ معمولی قدیمی که در مزرعه یافت می‌شد.

بیت‌ابل تنها توده‌ای از سنگ‌های روی هم انباشته بود ولی شگفتا همان‌جا خانه خدا و به همین ترتیب سکونتگاه او شد. یعقوب گفت: «این همانا خانه خداست و بس.» تنها توده‌ای از سنگ‌های روی هم انباشته.

۳۰ آنچه بدان نیاز است، چیزهای بزرگ پیچیده نیست. شرط همان سادگی و یقین است، چنین چیزی بایسته است. چنین چیزی است که نتیجه‌آفرین است.

۳۱ خوب می‌دانیم که زمان به سرعت می‌گذرد و سعی می‌کنیم شما را برای مدت طولانی نگه نداریم، پیداست که هوا گرم و تالار کلیسا مملو از جمعیت است. پس در این بامداد برای دقایقی با شما صحبت می‌کنم، در مورد موضوع کوتاهی که شاید... مطمئن هستم که برای شما سودمند خواهد بود. و اینک پیش از ترک خانه، سه یا چهار مطلب یادداشت کرده‌ام. «صبر می‌کنم و می‌بینم که هنگام رسیدنم به آنجا، خداوند از من می‌خواهد که در مورد چه صحبت کنم.» کمابیش شش مطلب کوتاه اینجا یادداشت کرده‌ام، موضوعاتی کوتاه، یکی از آن موارد را نوشتم و چنین در جیب خود گذاشتم. به خود گفتم: «خوب، چه بسا هنگامی که پای منبر بایستم خدا به من چیزی بخشد که در موردش سخن بگویم.» ولی تا کنون توفیری حاصل نشده است. خوب به هر روی اینجا نگاشته مقدسی را قرائت خواهیم کرد، خداوند ما را برای درک آن یاری خواهد کرد. باب ۱۴ از انجیل لوقا، بیابید از سی و... آیه ۳۱ باب ۱۴ کتاب لوقا شروع کنیم.

یا کدام پادشاه است که برای مقاتله با پادشاه دیگر برود جز اینکه اول نشسته تأمل نماید که آیا با ده هزار سپاه قدرت مقاومت کسی را دارد که با بیست هزار لشکر بر وی می‌آید؟

والا چون او نیز... هنوز دور است ایلچی‌ای فرستاده شروط صلح را از او درخواست کند.

پس همچنین هر یکی از شما...

۳۲ از شما می‌خواهم که خوب دقت کنید. او در بدو سخن خویش... این در باب مثال است. چنین فرمود: «خوب پادشاهی با بیست هزار نفر در حال حرکت است و این یکی پادشاه با تنها ده هزار سرباز برای مقابله با وی حرکت می‌کند. پس ابتدا او نشسته

و برآورد می‌کند که آیا آمادگی دارد، آیا قدرت انجام آن کار را دارد یا ندارد.» بسیار خوب.

...از شما که تمام مایملک خود را ترک نکنند، نمی‌تواند شاگرد من شود.

(ملاحظه می‌کنید؟)

۳۳ باشد که خداوند اینک برکات خود را بر خوانش کلامش عنایت نماید. اکنون برای لحظاتی سرهای خود را خم کنیم.

۳۴ ای پدر آسمانی ما، تو که از همه چیز آگاهی و هیچ انسانی را به خاطر جایگاه برتر نمی‌شمی، زیرا انسان چیست که تو وی را به یاد می‌آوری؟ تو انسان را آفریدی و او همانند گل کشتزار است، امروز زیباست ولی روز دیگر برچیده و در تنور افکنده می‌شود، پژمرده می‌گردد. خدایا، دعا می‌کنم که امروز رحمت تو شامل حال ما گردد و بگذار هر کس امروز خود را بیاماید و بسنجد. ما اینجا که همچون خانهٔ اصلاح است، حضور به هم رسانده‌ایم. اینجا هستیم تا شیوهٔ زندگی کردن را دانسته و بیاموزیم و ای خدای ابدی بگذار امروز از کلامت محقق شود. فرزندان گرد هم آمده‌اند و بسیاری از آنها سال‌هاست که از فرزندان تو هستند اما با این حال همهٔ ما باز برای یادگیری و کسب آگاهی به خانهٔ خدا آمده‌ایم. و من در جایگاه خادم تو، مشتاقم بیشتر تو را بشناسم. و دعا می‌کنم که تو الهام انجیل را بر ما و همچنین بر خادمت ارمغان کنی، باشد امروز حضور مبارکت و الهام چنان یکسره در این ساختمان ما را فروبگیرد که هنگام ترک این مکان، در قلب خود اشتیاق خادمان شایسته‌تر بودن برای تو را داشته باشیم، این چنین حضور ما در اینجا سودمند خواهد بود. ای خدای مهربان این برکات را در نام پسرت، عیسی عطا کن. آمین.

۳۵ باشد که خداوند اینک برکات خود را بر کلامی که قرائت کردیم، عنایت نماید. امروز صبح موضوع بحث ما چنین است، «روح‌های اغواگر یا کلام خدا؟» خوب چه بسا این عنوان عجیب به نظر رسد ولی با توجه به اینکه در خیمه هستیم... و چهارشنبه شب گذشته... صبح یکشنبه گذشته از یوبیل کوچکی مربوط به انجیل صحبت کردم.

۳۶ همچنین چهارشنبه شب گذشته از زنی که نوعی سربند به سر می‌بست... او یکی از درهم‌های خود را گم کرده بود و برای پیدا کردن آن خانه را جارو و زیر و رو می‌کرد زیرا چیزی به بازگشت شوهرش نمانده بود. همچنین از بررسی متن چنین دریافتیم که از زنان خاورزمین بود و این بانو... به واقع نمادی از کلیساست. در آن روزگار حلقهٔ ازدواج نمی‌انداختند. سربندی دور سر می‌بستند که نه سکهٔ نقره بر روی آن قرار داشت. و هرگاه زنی به فحشا کشیده می‌شد، یکی از آن سکه‌های نقره را برمی‌داشتند تا نشان دهند که او زنی فاحشه است. و آن خانم یکی از آن سکه‌های نقره را گم کرده بود ولی فاحشه نبود. با توجه به اینکه شوهرش در راه بود، او برای هرچه زودتر پیدا کردن آن سکه به تکاپو افتاد تا دوباره آن را بر روی حلقهٔ سرش برگرداند زیرا اگر شوهرش بازمی‌گشت چنین برداشت می‌کرد که او را در حال فاحشه‌گری گرفتند و این امر در حکم پایان زندگی زناشویی و مسائل دیگر جانی بود. و من برای دقایقی چنین تعبیر کردم که کلیسا چیزهای باارزش بسیاری را از دست داده است. اکنون زمان رسیدن

پدر فرارسیده پس برماست که برای یافتن آنها دوباره به تکاپو بیفتیم. اکنون با این آگاهی که در کلیسا و خیمه ما...

۳۷ خوب قصد دارم در باب روح‌های اغواگر سخن بگویم موضوعی که به واقع برای آن عنوان دیوشناسی را باید برگزید. این روزها بسیار از دیوها می‌شنوید ولی کم می‌شنوید که چگونه می‌توان از شر آنها خلاص شد. ما همگی به خوبی از وجود دیوها آگاه هستیم ولی پرسش اینجاست که چگونه می‌شود از شر چنین چیزی خلاص شد. و اکنون چنین است... با توجه به اینکه به فیض خدا بارها این امکان را داشته‌ام که با چیزهایی که به آن دیو می‌گویند، سر و کار داشته و بر روی سکو همچنین در زندگی روزمره با آنها روبرو شوم، مایلم در این بامداد به نگاشته‌های مقدس نگاهی بیندازم تا چنانکه باید و شاید چستی چنین چیزهایی را دریابیم.

۳۸ ما این را در جلسات شفا به کار بردیم، همواره در راستای شفا بود. سرطان، تومور، آب مروارید، سل همه این موارد طبیعی نیستند بلکه غیر طبیعی بوده و از دیوها هستند. نگاشته‌های مقدس مؤید این امر است. و به واقع سخن از دیو در جسم است که به واسطه تومورها، در قالب سرطان نمایان می‌شود، در واقع نوعی زندگی در آنها جاری است و منشا حیات چنین چیزی دیو است. سرچشمه آب مرواریدی که پیشرفت می‌کند، سلی که شیوع می‌یابد و دیگر بیماری‌ها همان دیوها می‌باشند. و در قالب جسم نمایان می‌شود.

۳۹ اینک در این جلسه بامدادی قصد داریم درباره دیوها در قالب روحانی در درون جان سخن بگوییم. آنها به همان صورت که در جسم جای می‌گیرند در جان نیز جای می‌گزینند. و ما ناگزیر باید اقرار کنیم که آنها را در بدن افراد می‌بینیم، در قالب سرطان‌ها و-و بیماری‌های گوناگونی که در بدن انسان وجود دارد.

۴۰ چندی پیش اعلام شد که سرطان بیماری بُعد چهارم است که در یک بُعد دیگر یافت می‌شود. یقیناً، در اینجا سخن از دیوشناسی است. گفتنی است هر بیماری اصلاً بیماری بُعد چهارم است.

۴۱ خوب اما چه سخن از سرطان در جسم باشد چه در جان، پیداست که دیوها می‌توانند در هر دو جا رخنه کنند. چنانکه بیشتر مشاهده می‌شود شماری از مردم با فک‌های مثبتی مانند... و اشخاص خوبی که سعی دارند بارها بر روی نظریه‌های کوچکی که دارند، پافشاری کنند یا بر چیزی که از زمان کودکی به آنها یاد داده شده و در هر حال در باطن خود، در عمق وجودشان متوجه هستند که امری همچنان لاینحل مانده است. بسیاری در این بامداد اینجا حضور دارند، بی‌گمان در هر جایی که مسیحیان خوب با هم جمع می‌شوند، شما افرادی را می‌یابید که چنین روح‌هایی در خود دارند، آن عزیزان... امری ناخواسته است. آنها آن روح‌ها را نمی‌خواهند. می‌گویند: «ای کاش می‌توانستم از دروغ‌گویی دست بردارم! ای کاش می‌توانستم دیگر به شهوت‌رانی ادامه ندهم! ای کاش می‌توانستم دیگر چنین و چنان نکنم!» خوب اینها دیوها می‌باشند. و البته بیشتر می‌توانند خود را در قالب مذهب نمایان سازند. (با توجه به اینکه مدرسه

یکشنبه و زمانهٔ تعلیم است پس این را بررسی می‌کنیم.) خوب، بیشتر خود را در قالب مذهب می‌نمایانند.

۴۲ در نگاهشده‌های مقدس روزگاری مردی بود به نام یهوشافاط، او مردی برجسته و یک شخص مذهبی بود. او به دیدن پادشاه دیگری رفت که پادشاه اسرائیل بود. و یهوشافاط نیز خود پادشاه یهودا بود. و به دیدن اخاب، پادشاه اسرائیل رفت و آنها با هم متحد شده و برای جنگ در راموت جلعاد با یکدیگر پیمان بستند. و آنها بی‌آنکه دعا کنند وارد این روند شدند.

۴۳ ای کاش مردم این را درمی‌یافتند! به همین دلیل امروز صبح آمدم و از شما خواستم هنگامی که راهی آن سوی آب‌ها می‌شوم مرا به یاد داشته باشید. در خصوص هر مورد باید دعا کرد!

یکبار شخصی آمد و پرسید: «برادر برانهام، به نظر شما انجام فلان کار اشکال دارد؟»

۴۴ پاسخ دادم: «چرا در موردش سؤال می‌کنید؟» ملاحظه می‌کنید؟ اگر در ذهن شما پرسش برانگیز است، ره‌ایش کنید، به هیچ عنوان آن کار را انجام ندهید. از آن یا فراتر نگذارید. هنگامی که می‌خواهید دست به کاری بزنید، چنانچه پرسشی پیش آید چه درست باشد چه نادرست، از انجام آن کار خودداری کنید. به هیچ روی به سمتش نروید این چنین می‌دانید که راه درستی در پیش گرفته‌اید.

۴۵ خوب، باید هر امری را در فضای دعا سنجید. «ابتدا ملکوت خدا و عدالتش را بطلبید و چیزهای دیگر مزید خواهد شد.» به یقین اطمینان دارم که اگر امروز صبح مردان و زنان می‌توانستند به جایگاهی برسند که جان، افکار و خصایبشان در نظر خدا کامل باشد، این یکی از مقتدرترین کلیساهایی می‌بود که تا کنون پیدا شده است.

۴۶ دقایقی چند نگاهی به بُعد فیزیکی و جسمانی داشته باشید. اکنون به جایی رسیده‌ایم که مدت‌ها و سال‌هاست چیزی داریم که به آن «دروغ سنج» می‌گویند. می‌توان آن را به مچ دست بست، روی سر افراد گذاشت، می‌توانید در چنین شرایطی قرار گرفته و تمام تلاش خود را به کار گیرید که دروغ شما حقیقت جلوه کند ولی هر بار دستگاه سیگنال منفی ضبط خواهد کرد زیرا انسان چنین آفریده نشده که دروغ بگوید. دروغگویی کاری گمراه‌کننده و دشوار و زشت است. شخصاً ترجیح می‌دهم یک الکلی همراه من باشد تا یک دروغگو. ملاحظه می‌کنید؟ دروغگو! بدن شما برای دروغگویی آفریده نشده است. فرقی نمی‌کند که تا چه اندازه‌ای گناهکار باشید، باز فرزند هبوط کردهٔ خدا هستید. ای گناهکارترین شخص این شهر، امروز خدا تو را چنین مقدر نکرده که گناهکار باشی. خواست او این بود که پسر و دختر او باشی. تو به شباهت او آفریده شدی. اما گناه سبب شد تو به چنین کارهایی دست بزنی. حتی اگر تمام تلاش خود را به کارگیری که امری ساختگی ارائه داده و سعی کنی آن دروغ را حقیقت جلوه دهی، یک دستگاه علمی هست که ثابت می‌کند آن سخن ناراست بوده است. می‌توانی آن دروغ را در نهایت معصومیت و مظلومیتی که می‌خواهی، بازگو کنی ولی

باز منفی ثبت خواهد شد؛ زیرا وجدانی در درون بشر نهاده شده و آن وجدان از حقیقت آگاهی دارد. فرقی نمی‌کند بیرون چه بگویی همانا وجدان آگاه است که دروغ است و آن دستگاه بر اساس ضمیر و وجدان ثبت می‌کند.

۴۷ بنابراین چنانچه مرد یا زنی به جایگاهی برسد که بتواند فکرهاش، شهادت‌هایش و زندگی‌اش را با خدا همراستا سازد (آمین) چنانکه کانال مربوط روح‌القدس در یگانگی و اتحاد با خدا قرار بگیرد، تصور کنید چه رخ خواهد داد! ای کاش مردان و زنان بتوانند با آزادی برخاسته از قلب و ایمانی برخاسته از وجود در چنین همراستایی قرار بگیرند!

۴۸ بسیاری پای قربانگاه می‌آیند تا برایشان دعا شود، آنها ایمانی روشنفکرگرایانه دارند. با همین ایمان روشنفکرگرایانه به گناهان خود اعتراف کرده و به جماعتی می‌پیوندند. آنها در ذهن خود-در فکر خود بدان باور دارند. آنها به چیزی ایمان دارند زیرا از آن شنیده‌اند. به چیزی باور دارند زیرا می‌دانند که آن بهترین خطمشی موجود است. اما خدا به چنین چیزی نگاه نمی‌کند. خدا به ایمان روشنفکرگرایانه نگاه نمی‌کند.

۴۹ او به قلب می‌نگرد جایی که در درون خدا... و هرگاه که از قلب برآید آنگاه همه چیز شدنی می‌شود. اعتراف شما با زندگی شما همسویی دارد. صدای زندگی شما به رسایی صدای اعتراف شماست.

۵۰ اما هنگامی که اعترافاتن چیزی می‌گویند ولی زندگی‌تان سبک دیگری دارد جایی اشکالی وجود دارد. دلیلش این است که ایمانی روشنفکرگرایانه دارید و نه ایمانی برخاسته از قلب و درون. و این نشان می‌دهد که اینجا در این بیرون شناختی از خدا دارید اما اینجا در درون دیوی است که شک دارد. «من به شفای الهی ایمان دارم اما برای من نیست.» ملاحظه می‌کنید؟ «می‌تواند چنین شود اما در مورد من صدق نمی‌کند.» متوجه شدید؟ در بیرون می‌گویید «بله»، درون هوشیاری شما می‌گوید «نه». همان دستگاه علمی که می‌تواند اثبات کند که گفته‌ای حقیقت نیست، می‌تواند این را اثبات کند.

۵۱ به این پادشاهان خوب بنگرید، درست‌تر آن بود که پیش از حرکت... حتی پیش از اینکه یهوشافاط با اخاب هم‌بیمان شود، شایسته بود که بگوید: «بیا دعا کنیم تا اراده خدا را دریابیم.»

۵۲ به من واعظی نشان دهید، به من یک مسیحی نشان دهید، به من یک خانم خانه‌دار نشان دهید که مسیحی باشد، به من یک کشاورز یا کارگر کارخانه نشان دهید که در هر امری خدا را در اولویت قرار می‌دهد، همان‌جا به شما انسانی را نشان می‌دهم که در هر بغض و غرض‌ورزی که شیر بر او روا می‌دارد، پیروز خواهد شد. چنین فردی ابتدا خدا را می‌جوید. ما ابتدا باید داشته...

۵۳ اما آنها چنین نکردند. آنها خیال‌پردازی می‌کردند زیرا اخاب صاحب پادشاهی باشکوهی بود و او همه چیز را به کمال رسانده بود و زیورآلات گران‌بها، طلا و نقره داشت همچنین مردی کامیاب ولی بی‌ایمان بود.

۵۴ دنیای امروز نیز چنین موقعیتی دارد. آمریکا امروز چنین موقعیتی دارد. کلیساهای امروز چنین موقعیتی دارند. بهترین کلیساهایی که تا کنون ساخته شده را ساخته‌ایم. بهترین روشنفکرانی که تا کنون می‌توان سراغ داشت را داریم. بهترین الهیات را تعلیم داده‌ایم و غیره همچنین یاد گرفتیم مانند فرشتگان سرود سر دهیم اما شگفتا که باز کار جایی می‌لنگد. خوب از این رو کار جایی می‌لنگد که مردم پیرو آموزه‌های انسانی و روح‌های اغواگر شده‌اند، به جای اینکه کلام خدا را مرجع قرار دهند. از امور دنیوی الگوبرداری کرده‌اند. آنها به سبک هالیوود به مسائل زرق و برق می‌دهند.

۵۵ همین جا روزی یک مجموعه فرقه‌ای شناخته شده، مجموعه‌ای وابسته به انجیل تام در ناحیه کanzas سیتی، پوزش می‌خواهم، در دنور در پی گردهمایی خود، کلیسایی به ارزش یک میلیون دلار ساخت. در حالی که هزاران مبشر از همان فرقه منتظر دریافت پنجاه سنت بودند تا راهی شده به غیرمسیحیان مژده‌رسانی کنند. نیاز ما در عصر کنونی ظهور بیداری‌ای فرستاده شده از جانب خدا و زاده شده از روح القدس جهت کارهای میسیونری است، چنین غیرتمندانه برای انجام کار خدا تا دل جنگل‌های دیارهای دور دست خواهیم رفت، به جای اینکه ساختمان‌های کلیسایی بزرگ و زیبا ساخته و برای پیشی گرفتن از همسایه‌ها تلاش کنیم.

۵۶ ترجیح می‌دهم در یک کلیسای کوچک که باید جارو شود پرستش کنم یا در یک کافه رستوران، ولی از آزادی روح القدس و سوز مهر الهی در قلب برخوردار باشم تا اینکه در یک کلیسای جامع شکوهمند نشسته ولی گرفتار باورهای انسانی و اصول جزمی باشم. نیاز امروز ما یک بیداری تکان‌دهنده، برگرداننده به حقیقت و بازگرداننده به کلام خداست.

۵۷ پس هنگامی که به آنجا رسیدند یهوشافاط پس از اندکی به خود آمد و گفت: «نداریم... خوب، بیایید در این باره رأی خداوند را جویا شویم.»

۵۸ اخاب گفت: «بسیار خوب»، این سخن اخاب بود، و به دنبال صد، چهارصد سخنران تعلیم یافته فرستاد. و آنها را به آنجا آورد و گفت: «اینها همه نبی هستند.»

۵۹ پس آنها مشغول ردگویی شدند. و چنین گفتند: «بله، به سلامتی روانه می‌شوی. خدا با توست.»

۶۰ با وجود اینکه آن چهارصد نفر همه گواهی داده بودند که آنها در صلح و آرامش راهی می‌شوند ولی یهوشافاط خود می‌دانست... متوجه مطلب شدید؟ دقت کنید، آنجا در قلب آن انسان پارسا چیزی بود که به او می‌گفت جایی کار می‌لنگد. جایی کار اشکال دارد.

۶۱ اخاب گفت: «حال ما اینجا چهارصد تن داریم و همه آنها به اتفاق می‌گویند: برو، خدا با توست.»

اما یهوشافاط گفت: «آیا یک نفر دیگر هم هست؟»

۶۲ او گفت: «خوب چرا نیاز به یکی دیگر داریم در حالی که چهارصد نفر از بهترین مردان تعلیم‌یافته در کشور را داریم؟ آنها همه یکصدا می‌گویند: برو!» این رویکردی

روشنفکر مآبانه است. اما یهوشافاط در اعماق قلب خود آگاه بود که جایی کار می‌لنگید. حال او گفت: «فرد دیگری به نام میکایا هم است. اما من از او بیزارم.» گفت: «او همیشه چیزهای بد اعلام می‌کند و هنگامی که کاری برای انجام ندارد، جیم می‌شود همچنین کلیساها و همه چیز را حقیر می‌شمارد.» گفت: «من از او متنفرم.»

گفت: «بروید و او را بیاورید تا ببینیم او چه خواهد گفت.»

۶۳ و هنگامی که میکایا از راه رسید، گفت: «آنها گفتند: «حال ببین، همان چیزی را می‌گویی که دیگران گفتند.»

۶۴ او پاسخ داد، گفت: «من تنها به بازگو کردن...» چنین است. «تنها به بازگو کردن سخن خدا بسنده خواهم کرد.» آمین. «مهم نیست نبی تو چه می‌گوید و این یکی چه می‌گوید، همچنین کلیسایت چه می‌گوید یا دیگران چه می‌گویند، من سخن خدا را بازگو می‌کنم. خدا آن امر را در دهانم می‌گذارد و سخن وی را بازگو خواهم کرد.» آنچه امروز بدان نیاز داریم چنین میکایاهایی هستند که گفته‌اند خدا را بازگو می‌کنند. توجه کنید، پس میکایا را به آنجا بردند و او آنجا چنین گفت: «یک شب به من فرصت دهید.» و آن شب خداوند میکایا را ملاقات کرد و او صبح روز بعد بازگشت. و در حالی که آن دو پادشاه بر دروازه نشسته بودند، چنین لب به سخن گشود: «برو.» چنین ادامه داد: «برو. اما،» گفت: «بنی اسرائیل را مانند گوسفندان پراکنده بدون چوپان دیدم.»

۶۵ آنگاه یکی از آن سخنوران با ردایی بلند پیش آمد و بر صورت او سیلی زد و گفت: «هنگامی که روح خدا از من بیرون رفت به چه راهی رفت؟»

میکایا گفت: «هنگامی که برگردی این موضوع برای تو روشن خواهد شد.» بله.

۶۶ گفت: «به اینجا گوش کن!» گفت: «ما خادم خدا هستیم. ما چهارصد تن هستیم و تو تک هستی.»

۶۷ اما میکایا گفت: «به شما می‌گویم مشکل‌تان کجاست.» آمین! گفت: «رؤیایی دیدم.» آمین! او گفت: «دیدم خدا بر روی تخت خود نشسته است. دیدم لشکر آسمانی گرداگرد او ایستاده است. و ما می‌دانیم که کلام خدا برای این مرد لعنت اعلام کرده است، به خاطر عملی که به جا آورد.»

۶۸ نمی‌توان نفرین‌شده‌ی خدا را برکت داد، همچنین شیطان نیز نمی‌تواند برکت یافته‌ی خدا را نفرین کند. امری شخصی است، مهم نیست چقدر فقیر باشیم یا ناآگاه، چقدر بی‌سواد و دانش‌ناآموخته باشیم. آنچه خدا مبارک ساخته، مبارک است. آنچه خدا ملعون ساخته، ملعون است. بدانید چطور تمییز و تشخیص دهید، چه درست است و چه نادرست.

۶۹ برای میکایا پرواضح بود که آنکه با آن سخنوران بود، خداوند نبود. خوب، چه بر سر آن سخنوران آمد؟ به رویکرد آنها توجه کنید. از خوش‌پوش‌ترین افراد بودند. بهترین خوراکی‌ها را خورده بودند. در جشن‌ها، گردهمایی‌ها با هم جمع شده و هم عهد و پیمان بودند، کار به جایی رسید که تنها چیزی که می‌شناختند همان الهیات خودشان بود و بس. و به گفته‌ی کتاب مقدس میکایا حین نگریستن وارد عالم رؤیا شد،

گفت: «خدا چنین می گوید: چه کسی را می توانیم برای اغوای اخاب به آنجا بفرستیم؟ و روحی دروغگو گفت: من به آنجا خواهم رفت این سخنوران را وسیله اغوای اخاب خواهم کرد تا راهی شود و چنین کلام خدا محقق شود.»

۷۰ اینک امروز بسیاری از افراد گوش می کنند... (اکنون، مدرسه یکشنبه، این را دوست دارم.) دقت داشته باشید که بسیاری از افراد به جای برگرفتن کلام خدا به روحهای اغواگر گوش می دهند. روحها در دنیا هستند. آنها دیو هستند. و آنها به اماکن مختلف رفته و خود را به جمع افراد، خادمان می رسانند. به محفل اعضای کلیسا راه می یابند. در جمع افراد وارسته نفوذ می کنند. آنها را دچار توهم می سازند. و چنین چیزهایی می گویند، کارهایی انجام می دهند، چیزهایی تعلیم می دهند، کارهایی را به جامی آورند که یکسره با کلام خدا در تضاد است. امروز خادمان به اعضای خود اجازه ورق بازی در کلیسا می دهند، بسیاری از آنها این رویه را در پیش گرفتند. و در اینجا تنها سخن از کاتولیکها نیست بلکه این مسائل در میان بسیاری از پروتستانها نیز مرسوم شده است.

۷۱ هدفشان همان جایگزین سازی است. آنها تلاش کردند به برنامه ای نوین تن دهند. برآند که فضل را جایگزین روح القدس سازند. به هیچ روی به کام خود نخواهید رسید، هر چند افراد فاضلی باشید. من معتقدم فضل و دانش ورزی برای هر آدمی سودمند است. اما اگر در کنار آن از روح القدس برخوردار نباشد، آن دانش برایش سودمند نخواهد بود. دانش اندوزی هرگز جای پیشوایی روح القدس را نخواهد گرفت. آمین.

۷۲ توجه کنید، آنها به جای روح القدس به پذیرش آیین دست دادن اتمام ورزیدند تا جایگزینی برای تجربه کهنی باشد که روزگاری داشتیم. امروزه کلیسا پیشرفت کرده و مدرن شده است. مردم گام پیش می گذارند و دست همکاری به هم می دهند و این روش مرسوم شده است. اما این هرگز جای آن نیمکت اعتراف به سبک کهن که گنهکاران بدان فراخوانده شده و خود را با خدا هماهنگ می کردند را نخواهد گرفت. همین طور است.

۷۳ امروزه آنها کوشش می کنند ده یک خدا را دگرگون کنند. می کوشند ترتیب متفاوتی را نهاده کنند. در تلاشند رویه متفاوتی را باب کنند. در همین راستا در کلیساها بازیهای قمار به راه انداخته، لاتاری بازی می کنند. بازی بخت آزمایی هرگز جایگزین ده یک خدا نمی شود. شام دادن، فروش پتو و پیک نیک کردن به عنوان منبع درآمد به جهت پرداخت وامها، هرگز جایگزین ده یک و هدایای خدای ابدی نمی شود. به هیچ روی جایگزین آن نخواهد شد. اما با این حال باز سعی بر انجام آن داریم.

۷۴ این امر به چه مفهوم است؟ روحهای اغواگر وارد میدان شدند، می کوشند تا... چیزی را جایگزین کلام خدا سازند. خدا هیچ جایگزینی برای کلام خود منظور نکرده است. سخن خدا هم جاوید و ابدی است هم پایا و مانا. خدا هیچ جایگزینی برای ایمان منظور نساخته است. ایمان هیچ جایگزینی ندارد. امید هرگز جای ایمان را نمی گیرد. ایمان جایگاهی مختص به خود دارد. ایمان امری است مانا. هرگز جایگزین... امید هرگز جای آن را نمی گیرد. امید، ببخشید ایمان اعتماد بر چیزهای امید داشته شده است

و برهان چیزهایی که به چشم دیده نمی‌شود. ملاحظه می‌کنید؟ پس امید یک چیز است، ایمان یک چیز دیگر. امید منتظر است ولی ایمان بدان نائل شده است. یکی باوری حسی است، دیگری مکاشفه مستقیم خدا. هرگز جایگزین آن نیست. تلاش می‌کنیم ولی افسوس که تنها جایگزین‌ها را به وجود می‌آوریم.

۷۵ به جای فرستادن میسیونرها، ساختمان‌های بزرگ کلیسایی می‌سازیم. یک جایگزین دیگر. عیسی هرگز به کسی امر نکرد تا کلیسا بسازد. در کتاب مقدس هرگز چنین دستوری داده نشده است. ما سمینار برگزار می‌کنیم و همان جایگزین کار میسیونری می‌شود. ما... عیسی به ما فرمود که سمینار برگزار کنیم. البته چنین چیزهایی در جای خود خوب هستند. ولی آنها تلاش می‌کنند با کسب دانش به موقعیت و جایگاهی دست یابند. این شیوه هرگز کارساز نخواهد بود. حکم عیسی چنین است «در تمام عالم بروید و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید»، این امر به زمان پایانی مربوط می‌شود. پس تمام این جایگزین‌هایی که ما داریم هرگز جای آن اصلی‌ها را نخواهند گرفت.

۷۶ چندی پیش تجربه‌ای در خصوص جایگزین‌سازی داشتم. برای نخستین بار دندانم درد گرفت و باید آن را می‌کشیدم. امروز صبح دندان مصنوعی دارم که کار گذاشته شده است. به سختی می‌توانم صحبت کنم. هرگز جای دندان اصلی را نخواهد گرفت. خیر، آقا! بله!

۷۷ چه بسا بتوانید آدمکی را گرفته و بر تنش لباس ببوشانید، آن را از چوب، گچ و هر آنچه دوست دارید، بسازید و آن را به بهترین شکل درست کنید. او از هیچ احساس و هوشیاری برخوردار نیست. هرگز جای یک انسان واقعی را نخواهد گرفت. همین امر درباره بازگشت و انابتی تصنعی نیز صدق می‌کند، اینکه رفته و بگوییم: «من به کلیسا پیوسته‌ام. سعی می‌کنم رفتار بهتری داشته باشم.» این هرگز جای آن بازگشت و توبه ناب که خدا عنایت می‌کند و از روح‌القدس است را نخواهد گرفت، چنین بازگشتی آدمی را در درون دگرگون می‌سازد. آن بازگشت کارساز خواهد بود زیرا زندگی الهی در آن نیست. چنین رویکردی نمی‌تواند برای آدمی زندگی بخش باشد.

۷۸ چندی پیش اینجا هنرمندی بزرگ، یک مجسمه‌ساز را دیدم که اثری آورده بود منظوم این است که موسی را به تصویر کشید. اکنون نامش را به یاد نمی‌آورم. هنرمندی یونانی است. خلق آن اثر به قیمتش زندگی‌اش تمام شد. و هنگامی که آن را به جایی رساند که فکر کرد چنان کامل شده است، از دیدن مجسمه موسی به هیجان آمد و به زانوی آن زد و گفت: «موسی، سخن بگو!» بسیار واقعی جلوه می‌نمود! به اندازه‌ای به آن الگو و چنان به موسی می‌ماند، سراسر شبیه آنچه هنرمند در ذهن خود داشت، که با چکش به آن ضربه زد تا آن مجسمه چیزی حس کند.

۷۹ این امر کلیسا را تداعی می‌کند. مهم نیست چه اندازه جایگزین‌سازی می‌کنید، چه گردهمایی بزرگی برگزار می‌کنید، چقدر زیبا سروده‌های خود را بلند می‌کنید، چقدر اعضای جماعت شما خوش‌پوش هستند، چقدر از این، آن یا دیگری برخوردارید، یا چقدر ضربه می‌زنید و چه حسی را تجربه می‌کنید یا چیزی از این دست. این چیزها

هرگز جایگزین آن زندگی نخواهند شد، باشد که مسیح خود در هیئت روح القدس در کلیسا فرو آید و تجربه نوینی از دوباره متولد شدن را به آن ارزانی دارد. این چیزها هرگز جای کلام خدا را نخواهند گرفت. کلام خدا به تنهایی استوار می‌شود.

۸۰ میکایا سخن خدا را داشت. می‌دانست که کلام را نزد خود داشت. هم کلام خدا را نزد خود داشت هم در قالب رؤیا. از آنچه خدا در کلامش فرموده بود، آگاه بود. او از آنچه خدا از طریق رؤیا اعلام کرده بود، خبر داشت. هر دو با هم سازگار بودند. او می‌دانست که آن امر حق بود و از همین روی هیچ ترسی به دل خود راه نداد.

۸۱ اما به عملکرد امروزی آن روح فریبگر دقت کنید. برای پرشمارتر شدن اعضای کلیسا همچنین بهتر شدن اعضای کلیسا، موانع مربوط به آموزش به سبک کهن روح القدس را از میان برداشت. روا داشت مردان با یکدیگر پارتی‌های همگانی برگزار کنند، آنها در تالار زیرزمینی سرگرم تفریح و بازی می‌شوند. پیداست که این امر هرگز جایگزین آن بالاخانه نمی‌شود، جایی که آن افراد برای دریافت روح القدس سخت سرگرم دعا شدند. اجازه داد زنان جمع شوند و جوک و دیگر چیزها بگویند و سرگرم مسائل بیهوده شوند که هیچ سودی هم ندارد. پیداست که این امر هرگز جای جلسه دعا را نمی‌گیرد. سبک پوشش امروزی زنان برای بیرون رفتن مایه شرم است.

۸۲ استنباطی که برادر نویل مطرح کردند را شنیدم، از «مردم بینوای آمریکا» گفتند و در ادامه گفتند که «آنها تمام لباس‌های خود را به آن سوی آب‌ها فرستاده‌اند.» درست است. آنها با لباس زیر خود در اماکن عمومی ظاهر می‌شوند. آنها...همین‌طور است. باید آنها را به میسیونرها داده باشند زیرا میسیونرها... زیرا آن مردم و امت‌های سرزمین‌های دیگر هستند که آن لباس‌ها را بر تن می‌کنند. مردم اینجا از آن لباس‌ها چشم می‌پوشند، گویی چنین مورد پسندشان نیست.

۸۳ سخن من این است که چیزی تحریف شده، موعظه انجیل خداوند عیسی مسیح دچار تحریف شده است. این دیوها هستند که شما را به سمت برهنگی سوق می‌دهند. تنها و تنها یک نفر در کتاب مقدس یافت می‌شود که لباس‌های خود را بر تن پاره می‌کرد، همان مرد دیوذه. و امروز همان امر در قالبی تلطیف‌شده خود را نمایان می‌سازد، در ظاهر یک شخص اجتماعی، در ظاهری خوب، گویی همه چیز روبراه است. «هوا خنک‌تر شده و چنانچه لباس‌های خود را درآورد خنک‌تر می‌شوید.» هم مردان نیمه برهنه در حیاط خود می‌گردند هم زنان. زیرا کار به جایی رسیده که چنانکه با سگ رفتار می‌شود، احترام متقابل نسبت به هم ندارند. مشکل کجاست؟ قصد ندارم شما را ناراحت کنم. تنها سعی دارم به شما بگویم که این امر تنها دیوزدگی را نشان می‌دهد و شما به روح‌های اغواگری گوش می‌دهید که به شما می‌گویند: «چنین خوب است،» در حالی که دروغ است.

۸۴ دانه گندم تنها گندم به بار می‌آورد. چنانچه شما پیرو مسیح هستید، چنین رفتاری در پیش نخواهید گرفت. نمی‌شود که این‌طور رفتار کنید. چنین رفتاری از شما سر نخواهد زد. مشکل اینجاست که ایمانی روشن‌فکر مآبانه دارید و می‌گویید: «برادر برانهام،

به کتاب مقدس ایمان دارم.» ولی سبک زندگیتان نشان می‌دهد که به آن باورمند نیستید. آمین. روح‌های اغواگر با کلام خدا دشمنی می‌ورزند.

۸۵ میکایا از جایگاه خود آگاه بود، چنان آگاهی داشت. او کلام خدا را نزد خود داشت. شخصی نامحسوب بود. هیچ کس از او خوشش نمی‌آمد زیرا حق را اعلام کرده بود ولی مردم برعکس آن سخنوران را دوست داشتند.

۸۶ اینک چیز دیگری رخ داده است. معتقدم و فکر می‌کنم هر مرد یا زنی که تجربه‌ای با خدا داشته ناگزیر کمی احساسات بروز می‌دهد. من چنین باور دارم. درست است. اما می‌دانید چه؟ آنها احساس‌گرا و هیجان‌گرا شدند تا حدی که همین جای تعمید روح‌القدس را می‌گیرد. کمی سر و صدا به راه می‌اندازند اما تو خالی است. به همان اندازه‌ای که سر و صدا می‌کنید، پاک زندگی کنید، این چنین خوب خواهید بود. احساسات به یقین خوب است؛ «ریاضت بدنی اندک فایده‌ای دارد.» اما روح‌های اغواگر به محافل تقدس راه پیدا کرده و مردم را به تکیه بر کارهایی همچون «زیرا آنها می‌توانند فریاد زنند» یا «زیرا آنها می‌توانند برقصدند، زیرا آنها می‌توانند احساسات خود را بروز دهند،» سوق می‌دهند.

۸۷ آنجا آن پیرمرد، همان سرکرده همه انبیا و سخنوران، چنان یقین داشت که سخنش عین حق بود که برای خود جفتی شاخ درست کرد و همه جا رقصید و حرکات هیجان‌انگیز بیشتری انجام داد. او چنین به زعم خود ارتش آشور را از کشور می‌راند. اما آن دروغی بیش نبود! کلام خدا چیز دیگری گفته بود. آمین. دقت کنید، شما می‌توانید احساسات داشته باشید، صحیح، به شرطی که این هیجان‌ها چیزهای درستی در شما پدید آورند، چنانچه هیجان درست باشد در شما شغف می‌آفریند.

۸۸ داود در حضور خداوند رقصید و همسرش به او خندید. و خدا از آسمان نگاه کرد و گفت: «داود، تو مردی موافق دل من هستی.» چرا که انگیزه‌اش درست بود. پیش از هر چیز زندگی‌اش درست بود.

۸۹ پس شغف و هیجان در ما دلیل رستگاری نیست. مشارکت در جلسات کلیسایی دلیل بر رستگاری ما نیست. پس مبادا این روح‌های اغواگر را باور کنید. روح راستین خدا، سخن راستین خدا همان حقیقت الهی است که در حکم بذر خداست، همین خدا را در زندگی شما به ارمغان خواهد آورد؛ خداپسندانه، مقدس و پاک خواهد بود.

۹۰ ملاحظه می‌کنیم که در میان شمار بسیاری از مردم، جایی که احساسات و هر چیز دیگر وجود دارد، سخن‌چینی و پشت‌سرگویی هم یافت می‌شود همچنین انواع و اقسام مسائلی که مورد پسند خدا نیست. برادر این امر در حکم اسید سولفوریک در کلیساست. این قدرت دیو است. سخن از روحی در میان مردان و زنانی که با هم جمع می‌شوند، است و با چنین سخنانی در پی تحمیل چیزی هستند؛ «این شایسته نیست و این شایسته نیست، و آن شایسته نیست.» ولی چنانچه به منشا امر مراجعه کنید، نه مورد از ده مورد، همان فردی که هیاهو به راه می‌اندازد در ناشایستگی به سر می‌برد. آمین. خدا از تنش و ناهماهنگی در میان برادران بیزار است. رفتاری احترام‌آمیز داشته

باشید، مقدس باشید، خدا را دوست داشته باشید و با او بمانید. تا هنگامی که اطمینان حاصل می‌کنید و می‌دانید زندگیتان در سازگاری و توافق با کتاب مقدس است و اینکه قلبی پاک، فکری پاک و نسبت به برادر خود محبت دارید، هرآنچه می‌توانید در راستای گسترش ملکوت خدا انجام دهید را به جا می‌آورید، و چنین اموری را به جا می‌آورید، پوششی شایسته دارید، سبک زندگی شما صحیح است، لحن گفتار شما درست است، به مکان‌های سالم پا می‌گذارید پس می‌توانید تمام احساسات دلخواه خود را داشته باشید و همه آن را باور خواهند کرد.

۹۱ عیسی چنین گفت: «شما نمک زمین هستید. اگر نمک طعم خود را از دست دهد دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده، پایمال مردم شود.» اگر تنها نمک باشید و دیگر هیچ، به دردی نمی‌خورید. اما اگر طعم آن را داشته باشید نمکین خواهید بود و دنیا تشنه خواهد بود. شما نمکین می‌شوید و آنها تشنه خواهند شد. بله!

۹۲ روح‌های اغواگر پیش می‌تازند، آنها همان دیوها در ظاهری مبدل هستند. دقت داشته باشید که اینک در روزگار واپسین به سر می‌بریم. در زمان آخر روزگار می‌گذرانیم. دنیا به زودی وارد مرحله پایانی می‌شود، درست مانند یک جوش دردناک که یکی از همین روزها خواهد ترکید و هرآنچه در درون خود دارد ناگهان بیرون خواهد زد. مضمئزکننده است. با هیچ مرهمی درمان نمی‌شود. آنها سرم را نپذیرفتند. آنها هر درمانی را رد کردند. به عنوان مثال اگر جوشی بزیند که بزرگ می‌شود، چنانچه پنی‌سیلین نخورید یا چیزی که آن را از بین ببرد یا هر چیز دیگر، آن جوش همان‌طور بزرگ می‌شود تا اینکه سر باز کند.

۹۳ این همان روندی است که دنیا پیموده است. از چندی پیش سهل‌انگار شده است. با ایده‌های شگرف به راه افتادند، روح‌های دروغ‌پرداز وارد عمل شدند و شروع به گفتن این، آن یا آن دیگری به مردم کردند. به بیش از نهدم مجموعه فرقه‌های گوناگون تقسیم شده‌ایم، هریک دید خود را دارد. گروهی می‌گویند: «ما چنین باور داریم، همین و بس! همه باور ما همین است.» با این توصیف به روح‌القدس مجال ورود نمی‌دهند. نمی‌توانند از اولویت برخوردار باشند. خدا گروهی داشت که می‌توانست فریاد زند، پس همه باید فریاد می‌زدند. در میان آنها گروهی بودند که به زبان‌ها صحبت می‌کردند پس همه باید به زبان‌ها صحبت می‌کردند. آنها اموری این چنینی داشتند تا هنگامی که (چه؟) سراسر آلوده به روح‌های اغواگر شد که مردم را اغوا کنند تا چنین هیجان‌هایی از خود نشان دهند، در حالی که خدا در آن یافت نمی‌شود. و آنها چنین رفته و سبک زندگی دلخواه خود را در پیش گرفتند و تازه خود را «مسیحی» هم می‌خوانند.

۹۴ خوب دنیا هم نشسته و نگاه می‌کند و این صدا بلند می‌شود: «بله، نگاه کنید! در نیکویی چیزی از آنها کم ندارم.»

۹۵ همان‌طور که آن شب مثالی درباره خوک و گناهکار زدم. دیگر نمی‌شود خرده گرفت... گناهکار به واقع گناهکار است. سعی نکنید او را اصلاح کنید. سعی نکنید به او چنین و چنان و بهمان بگویید. او در اصل فردی گناهکار است. او همچون خوک است. پس نمی‌داند چگونه بهتر عمل کند. اگر او به سینما می‌رود و یکشنبه‌ها به آنجا

می‌رود یا به مسابقهٔ بیس‌بال می‌رود و کارهایی از این دست می‌کند، از اول گناهکار است. طبیعتش همانند یک خوک است. یک خوک پیر پوزهٔ خود را داخل تودهٔ کود فرو می‌برد و تمام دانه‌هایی که داخل آن است و چیزهای دیگر را می‌خورد، خوب یک خوک است. نمی‌شود از او خرده گرفت یا سرزنش کرد. او یک خوک است. همین اصل دربارهٔ گناهکاران نیز صدق می‌کند. اما هنگامی که رفته و خود را مسیحی می‌نامید و بینی خود را همراه آن خوک داخل آن چیزها فرو می‌برد پس از او برتر نیستید بلکه بدتر هستید. از میان آن بیرون آید. دنیا را رها کنید. رها کنید. تا خدا کنترل‌کنندهٔ امور باشد. رها کنید.

۹۶ چطور رها کنید؟ امروزه بسیاری از مردم با شگفتی می‌پرسند: «خوب، برادر برانهام، چطور می‌توان رها کرد؟» می‌دانم که نظریات الهیاتی بسیاری در این باب شنیده‌اید «رها کنید.» بسیاری از مردم برای رها کردن سخت تقلا می‌کنند. افراد بسیاری آمده و می‌گویند: «من چهل روز روزه گرفتم پس دیگر می‌توانم کاری انجام دهم.» هیچ نیاز نیست چهل روز روزه‌داری کنید. باید دنیا و امور شیرانه را رها کنید و کلام خدا را در قلب خود محفوظ دارید. باید به شما آموخته شود چطور چنین کنید. با بالا و پایین پریدن در آن راستا حرکت نمی‌کنید، همین‌طور با چهل روز روزه‌داری. با تقدیم و سپردن قلب خود به خدای قادر مطلق به انجام آن نائل می‌شوید.

۹۷ مانند یک خردسال. امروز صبح به بچهٔ کوچک خود توجه کردم در حالی که مادرش سعی داشت ژاکتش را بپوشاند. او می‌خواست دست کوچک خود را داخل آستین کند. نمی‌توانست دست خود را داخل آن ببرد، نمی‌دانست چگونه. باید دست کوچک او را هدایت می‌کردید. او می‌خواهد دست کوچک خود را داخل آستین کند، پس سخت تلاش می‌کند. او موفق نمی‌شود آستین را بپوشد. می‌داند که دستش داخل آستین نرفته است.

۹۸ همین امر دربارهٔ شما هم مصداق دارد، این را می‌دانید زمانی که پشت‌سرگویی کرده، دروغ گفته و چنین کارهایی انجام می‌دهید با خدا روراست نیستید. برایم مهم نیست در چند کلیسا عضویت دارید، نمی‌توانید با خدا روراست باشید مگر اینکه جان و روان شما دگرگون شده باشد. برادر، این سبک کهن است همان چیزی که شما را به جوشش می‌آورد و آن عصاره را در جان شما پدید می‌آورد. دقیقاً!

۹۹ او تلاش می‌کند دست خود را داخل آستین کند و باید کسی باشد تا او را راهنمایی کند که چگونه آستین را بپوشد. سپس هنگامی که آستین ژاکت کوچک خود را بپوشد می‌داند که همه چیز روبراه است.

۱۰۰ این امر در مورد هر مسیحی دارای تولد تازه نیز صدق می‌کند. هنگامی که او به راستی وارد عمق‌های الهی می‌شود به زندگی خود از دریچهٔ کلام خدا می‌نگرد و چنین درمی‌یابد که زندگی‌اش از هر لحاظ با آن همخوانی و سازگاری دارد. بردباری، مهربانی، دل‌آسودگی، نرم‌خویی، قوت، ایمان، محبت، شادی و آرامش از صفات چنین شخصی است. همچون دریای متلاطم سرگردان و سراسیمه نیست. از هر پیشامدی نگران نمی‌شود. همچون چوب پنبهٔ بطری در اقیانوسی طوفانی اینجا و آنجا نمی‌پرد.

شخصیتی استوار دارد. پاکدل است. افکار و پندارش پاک است. خلوص نیت دارد. انتخابش درست است. می‌داند که با کلام خدا هماهنگ است. جهنم هم نمی‌تواند وی را متزلزل سازد. با کلام خدا همسویی می‌کند. او نسبت به هر مرد و زن محبت الهی و در قلب خود خلوص دارد. چنین شخصی برخوردار است از... از امور دنیوی پرهیز می‌کند زیرا چنین چیزهایی برای او مرده‌اند، دیگر خواستار آنها نیست. هر قدر هم که بکوشید، نمی‌توانید دختری خانمی که پر از روح‌القدس است را به پوشیدن لباس‌های ناشایست و بیرون رفتن با آنها وادار کنید. این کار شدنی نیست.

۱۰۱ حال، اینکه بخواهید به وی گوشزد کنید که به راه خطا می‌رود، کوششی است بی‌حاصل زیرا سخن شما را باور نمی‌کند چون چیزی غیر از آن برای وی تصویرپذیر نیست. همان برای وی مایهٔ شادمانی است. حال زنی که لباس کوتاه بر تن می‌کند، عصر هنگام درست زمان بازگشت مردان، در حیاط به چمن‌زنی می‌پردازد، به طوری که... به من بگویید که آیا این کار شایسته است؟ ای زن، منظورم این نیست که تو فرد بدی هستی. منظورم این نیست که بی‌بند و بار هستی. اما خواهر، متوجه نیستی که یک روح ناپاک تو را در بند کرده است. چرا این کار را می‌کنی؟ تو به اندازهٔ کافی درک داری که بدانی این کار سبب خنک‌تر شدن نمی‌شود. گرم‌تر می‌کند. روح پلیدی در کار است.

۱۰۲ چه بسا بگویید: «من؟ من که در جلسهٔ کلیسایی شرکت کردم!» نیوکدنصر مرد بزرگی بود. اما از آنجایی که متکبر شد خدا بر او روح گاو نر قرار داد و گذاشت برای هفت سال علف بخورد، ناخن‌های خود را مانند شماری از این زنان دور و بر بلند کرد. همین‌طور است. او در تسخیر دیو بود.

۱۰۳ مردی دیپوزده بود که لباس خود را از تن درمی‌آورد. نمی‌توانستند بر تنش لباس بیوشانند. متوجه منظورم می‌شوید؟ اینها روح‌های فریبگر می‌باشند.

۱۰۴ کلیسای شما این امر را تحمل می‌کند. کشیش شما می‌ترسد چیزی بگوید، نگران است که مبادا دیگر ده‌یک خود را نپردازد. دلیلش همین است. مشکل همین است. خدای من! چطور می‌توانید برای عده‌ای لاشخور موعظه کنید بدون اینکه ابتدا دگرگون شده و با خدا هماهنگ شده باشند؟ آن افراد یکسره زمان خود را صرف امور مرده می‌کنند. آنچه شما نیاز دارید تخلیه‌سازی و بیداری به سبک کهن است که سراسر کشور از شرق تا غرب را بشوید و مردان و زنان را با خدا هماهنگ سازد. از مسائل دنیوی دست بکشید! موعظت پدال نرم را رها کنید. آمین. انجیل را اعلام کنید. این امر خداست. «اگر دنیا یا امور دنیوی را دوست دارید محبت خدا در شما نیست.»

۱۰۵ مردم می‌توانند بالا و پایین ببرند و سراسر شب بانگ و فریاد زنند، به زبان‌ها هم صحبت کنند چنانکه گویی نخود فرنگی را بر روی پوست گاو خشک می‌ریزند و با آن حال صبح روز بعد با خلق و خویی جنگی و گویی حریف یک ارةٔ دوار هم می‌شوند، به راه افتاده و چیزی در کلیسا می‌گویند که کل کلیسا را دچار شکاف و شقاق می‌کند. پیداست که در اینجا سخن از عملکرد روح‌های اغواگر و گمراه‌کننده، روح‌های شریر و پلید است! چاره همان بازگشت و رجعت به کلام است، همان‌جا، خدا قدوسیت و

پاکی است، او قدوس است. آمین. بله. روح‌های اغواگر رویکردی ستیزجویانه با کلام خدا دارند!

۱۰۶ چندی پیش اینجا آقایی بود که خانمی را با خود آورد... کاتولیک‌ها دوازده مورد از آنها را دارند. در زمان یائسگی از دستان و پیشانی او چیزی بیرون می‌آید. اگر یک واعظ خوب بر از روح‌القدس... من فکر کردم. آن آقا یک بطری پر از چیزی داشت که از دست آن زن بیرون آمده بود، او رفته و مردم را با آن تدهین می‌کرد. چه هولناک! خدا رحم کند! این ضد مسیح است! مهم نیست که خون از بینی‌اش بیرون آمده بود یا از سرش یا از هر جای دیگر، برادر، خونی وجود ندارد که جایگزین عیسی مسیح، پسر خدا شود. خون پسر خدا تنها خون مبارکی است که می‌شناسم. چه بسا از یک دست آن خانم روغن جاری باشد و از دست دیگرش شراب، اما اگر از آن برای هرگونه آیینی استفاده کنید، این دیگر از شیطان است. اینکه شماری از واعظان فریب این چیزها را می‌خورند جای تعجب دارد!

۱۰۷ آنچه ما نیاز داریم همانا بازگشت به کتاب راهنما است، باید کلام خدا را مرجع ساخت! این کلام خداست، کتاب مقدس کهن مبارک. چه بسا بگویید: «برادر برانهم، خوب از اینکه چنین شوم در هراسم. نگرانم بخشی از شادی‌هایم را از دست دهم.» مشکل در کجاست؟ شما حتی نمی‌دانید شادی چیست.

۱۰۸ همان‌طور که گفتم، من افراد مست را به خاطر بیرون رفتن و مستی کردن محکوم نمی‌کنم. چنین شخصی مال‌خولیایی است. ناآگاه است. سراسیمه و خمار بامدادان از تخت خود بلند می‌شود. چنین برای تهیه دو یا سه بطری آبجو برای خود بیرون می‌رود و برای تهیه ویسکی و چیزهایی از این دست پا به بیرون می‌گذارد.

آن سیگاری بینوایی که آنجا نشسته و سیگار دود می‌کند و آن را از بینی خود بیرون می‌دهد، گویی یک قطار باری است. به همین سادگی. من چنین شخصی را سرزنش نمی‌کنم، شادی او در همین چیزهاست. بیشتر از این نمی‌داند و نمی‌شناسد. سرشتش خوک‌وار است.

۱۰۹ ولی شرم بر شما که با ادعای پیروی از مسیح برای شاد شدن باز به سراغ این چیزها می‌روید غافل از اینکه انجیل روح‌القدس کانون پدیدآوری شادی است. پس برای فرد پریشان و افسرده روح‌القدس همان چیزی است که وجود آدمی را سرمست می‌کند. اگر از انجیل عیسی مسیح بنوشید، اگر از روح‌القدس پر شوید تا هنگام ترک دنیا سرخوش خواهید بود، آمین، اینجا سخن از شادی وصف‌ناپذیر و شگرف است. همیشه شورانگیز است. همیشه سرخوش خواهید بود و شب و روز سرمست! آمین. کلام خدا چنین است.

۱۱۰ کلیسا کنار می‌آید، چیزهای دیگر را می‌پذیرد. باید همان‌جایی که همه برای استراحت به پلاژ می‌روند، یک مهمانی کوچک ترتیب دهند. برای ایجاد همدلی و دوستی، پارتی ورق‌بازی برگزار می‌کنند. دقیقاً. گاهی مجلس رقص در خانه یکی از اعضا برگزار می‌شود و گاهی هم در زیرزمین کلیسا. برای خشنود ساختن افراد، مجلس

رقص ترتیب داده می‌شود. قضیه چیست؟ خوب به هر حال سخن از دسته‌ای پر شمار از خوکه‌هاست و بس. ذاتاً خوک هستند. ولی اگر وصالی با مسیح حاصل شود وجودشان چنان شاد و خرم خواهد بود که این چیزها برای همان افراد مرده و مدفون محسوب خواهد شد. انجیل، آن مژده آسمانی همان مست شدن از روح‌القدس است، همان شادی وصفناشدنی و شگرف.

۱۱۱ پس مبادا گناهکار را محکوم کنید بلکه به دیدهٔ ترحم به وی نگاه کنید. بگذارید همچنان پیپ خود را دود کند، بگذارید مشروب خود را بخورد، بگذارید بازی ورق خود را انجام دهد. این همان لذت اوست. سرزنشش نکنید. خسته و کوفته به خانه برمی‌گردد و پیداست که در پی سرگرمی و تفریح باشد. پس بر شماست که چنان پاک و مقدس زندگی کنید که او دریابد انجیل ده‌هزار برابر بیشتر می‌تواند به وی فیض برساند. افضای خالی بر روی نوار-گروه تألیف. [اگر در چنین وضعیتی بمیرد با مشروبش به جهنم خواهد رفت. این سرمستی شریر است. اگر تا هنگام مرگ هنوز پیپ قدیمی خود را پک می‌زند، خدا داور آنهاست. اگر تا زمان مرگ به مهمانی‌های رقص می‌رود و با پوشیدن لباس‌های غیراخلاقی بیرون می‌رود، خدا آنها را داوری خواهد کرد.

۱۱۲ اما یک چیز قطعی است اینکه اگر شما تحت مسح قدرت روح‌القدس از دنیا روید، همانند استیفان هنگامی که بالا به چهرهٔ خدا نگریست و گفت: «آسمان را گشاده می‌بینم و عیسی را ایستاده در دست راست»، راهی آسمان می‌شوید، همانند پرستویی که به سوی آشیانهٔ خود پرواز می‌کند. آمین.

۱۱۳ روح‌های اغواگر در برابر کلام خدا! خود را رها کنید، خود را تسلیم کنید. «برادر برانهام، چگونه چنین کنیم؟» تسلیم شوید، همین و بس. تمام آنچه باید انجام دهید همین است. کلام خدا را برگزید. در پی چیزهایی که خود ساخته و پرداخته‌اید، نروید. چنین پای قربانگاه زانو نزنید تا بر آن کوبیده و فریاد برآوردید: «خدایا، روح‌القدس را به من ببخش! خداوند، روح‌القدس را به من عطا کن!» البته که اگر چنین بر قربانگاه بکوبید، او نمی‌آید. انجام این کار هیچ فایده‌ای ندارد. خیر. او با چنین کاری فرود نمی‌آید. بلکه با برگرفتن او در امر و کلامش!

۱۱۴ پطرس را در نظر بگیرید. پطرس دچار دردسر شده بود، گویی در حال مرگ بود. و در نظر او چنین آمد که خداوند دارد روی آب قدم‌زنان می‌آید. او گفت: «خداوند، اگر تویی مرا بفرما تا بیایم.»

خداوند گفت: «بیا.»

۱۱۵ مگر پطرس گفت: «خوب، یک دقیقه صبر کن، خداوند، بگذار چهل روز روزه بگیرم تا ببینم آیا می‌توانم روی آب راه بروم یا نه. خداوند، بگذار به اندازهٔ کافی با روح مسح شوم تا در قایق در روح برقصم و به زبان‌ها صحبت کنم آنگاه می‌توانم گام بردارم؟» خیر، قربان! او خدا را در امر و کلامش برگرفت، از همه چیز دست کشید و تسلیم شد. خدا او را چنین به مقصد رساند.

۱۱۶ و اگر خدا موسی را ملاقات کرده و به او گفته بود: «ای موسی، به مصر برو و به فرعون بگو: «قوم مرا رها کن،»؟ چه می‌شد اگر موسی چنین پاسخ داده بود: خدایا، اجازه بده ابتدا چهل روز روزه بگیرم و بعد ببینم آیا به قدر کافی ایمان اطاعت از تو را دارم. خداوندا، چیزی ببخش، چیزی متفاوت. گوش کن، بگذار ابتدا ببینم که آیا می‌توانم در روح شوم؟» موسی هرگز چیزی نپرسید، او به سادگی خدا را در کلامش برگرفت، سپس راهی شد. این همان روشی است که شما باید در پیش گیرید، خدا را در امر و کلامش بگیرید. آنگاه بر شما روشن خواهد شد که می‌توانید آن کار را انجام دهید. موسی منتظر رویداد دیگری نشد بلکه تنها پیش رفت و کار را به انجام رساند.

۱۱۷ از ایلیا چه می‌توان گفت، هنگامی که پس از سپری کردن مدت زمان بسیاری در کوه کرمل، از آنجا پایین آمد؟ او یک بیوه‌زن بینوا را ملاقات کرد. او بود... آن زن بیگانه بود، از امت‌ها بود. و ایلیا آن زن را حینی که در حیاط در حال برداشتن دو چوب بود، دید. خدا به او گفت: «به خانه آن بیوه‌زن برو.» چه جایی برای منزل کردن یک واعظ! ۱۱۸ ایلیا بی‌درنگ راهی خانه آن بیوه‌زن شد. و در آن زمان آن بیوه‌زن دو تکه چوب در دست داشت. نبی پرسید: «چه کار می‌کنی؟»

۱۱۹ زن پاسخ داد: «در حال جمع‌آوری هیزم هستم. تنها به اندازه درست کردن دو قرص نان، آرد دارم. تمام آنچه برایم باقی مانده، همین است. از آخرین باری که باران داشته‌ایم سه سال می‌گذرد.» سپس گفت: «قصد دارم نان ذرت درست کنم. من و پسرم آنها را خواهیم خورد و سپس خواهیم مرد.»

۱۲۰ نبی گفت: «ابتدا برای من یکی درست کن!» هلولویاه! با اینکه می‌دانم کمی بی‌خرد هستم ولی مرا چه باک چرا که در کنار خداوند هستم. گفت: «اول قرصی نان برای من درست کن. زیرا خداوند چنین فرموده است.» موضوع از این قرار است.

۱۲۱ ماهیت امر در اینجا چیست؟ «اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید.» نه پادشاهی خدا و «کمی سر و صدا»، نه پادشاهی خدا و «کمی احساسات»، نه پادشاهی خدا و «کمی این یا آن». بلکه خدا و عدالت او را و همه چیز برای شما مزید خواهد شد. جایگاه نخست و اولویت را به او دهید!

۱۲۲ خوب آن بیوه‌زن شنید. و «ایمان از شنیدن است، شنیدن از کلام خدا.» او گفت: «این سخن خداوند است زیرا این مرد مقدس خداست. نبی است و من می‌دانم که این حقیقت است. و این سخن خداست.»

۱۲۳ پس آن زن برای کسب تکلیف نزد همسایگان ندوید. او نمی‌خواست برود و موضوع را با دیگران در میان بگذارد... به همسایه‌ها بگوید: «خوب، نظر شما چیست؟ واعظ به خانه من آمده و چنین می‌گوید. سوزی خانم (جان)، در این مورد چه نظری داری؟»

۱۲۴ او داخل رفت و ظرف را خالی کرد. او خود را سپرد. از داشته خود دست کشید، رها کرد تا به چیزهای بیشتری برسد. چیزی که امروز دنیا به آن نیاز دارد، جلسه پربرکت به سبک کهن است باشد که مردم رها کنند و دست بکشند. هلولویاه! آن زن ظرف را خالی کرد، باشد که پر شده آن را بازیاید. تمام روغن خود را خالی کرد و همه

روغن و آرد خود را برای واعظ ریخت، برای پادشاهی خدا. و هنگامی که او همه چیز را در آنجا خالی کرد، خدا خود فرود آمد، تاپوی آرد و کوزه روغن را پر کرد. او دوباره محتویات آن را در بشقاب واعظ خالی کرد. و آن امر الهی فرو آمد آن را باز پر کرد. او خود پر کرد. هر بار که آن زن خالی کرد، خدا پر کرد.

۱۲۵ حرف من امروز همین است اگر آدمی تمام بیهودگی‌ها، تقلیدهای مسیحی‌وار را خالی کند و اجازه دهد روح‌القدس جایگاه خود را داشته باشد، چنان بیداری در تقاطع خیابان هشتم و خیابان پن آغاز می‌شود که سراسر کشور را درمی‌نوردد. بیهودگی‌ها را ترک کنید. به کلام خدا برگردید. خود را خالی کنید تا بتوانید پر شوید. رها کنید و خدا خواهد آمد. شما خالی کنید، خدا پر خواهد کرد. چیزهای جزئی که «باید این را انجام دهید و باید آن را انجام دهید، باید چنین کنید و باید چنان کنید.» را فراموش کنید! جان خود را از چنین قیدهایی خالی کنید!

۱۲۶ بگویید: «خدایا، بگذار از هر چیز... امروز سراسر از آن تو باشم. خداوند، با قلبی شکسته آمده‌ام. با روحی نام آمده‌ام. تو را دوست دارم. می‌دانی که تو را دوست دارم. و می‌خواهم همه این جهالت‌ها در خصوص روزه چهل روزه را فراموش کنم تا بینم آیا می‌توانم به خدا نزدیک‌تر شوم، همه این، آن، آن یکی، همه بیهودگی‌ها را.»

۱۲۷ بس کنید! هیچ جایی در کلام نیامده است که باید چهل روز روزه بگیرید. چنین چیزی وجود ندارد. هیچ چیز نیست که به شما بگوید روزه بگیرید، مگر اینکه خدا خود به شما امر کند. اگر روزه بگیرید، گرسنه نخواهید شد و دیگر چیزها. برادر، هنگام روزه‌داری شاد بوده و همواره مسرور خواهید بود. او گفت: «مانند ریاکاران نزد مردم حاضر نشوید که ظاهری غمگین به خود می‌گیرند. «روزه چهل روزه گرفته‌ام. دندان‌های مصنوعی‌ام دیگر برایم مناسب نیستند. سیزده کیلو و نیم وزن کم کرده‌ام، مردم به من می‌گویند که ظاهر بهتری دارم.» این گراف‌گویی‌ها دیگر چه هستند! اینها روح‌های اغواگر شیطانی هستند.

۱۲۸ تا رسیدن به قربانگاه بانگ «جلال، جلال، جلال» سر می‌دهید به حدی که به سختی می‌توانید چیز دیگری بگویید همچنین ادعا می‌کنید که «باید به زبان‌ها صحبت کنید تا روح‌القدس را دریافت کنید.» چه بی‌اساس! آن ادعا را دور بریزید!

۱۲۹ این را از رویه خود خارج سازید و بر اساس کلام خدا قدم پیش بگذارید! او فرمود: «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آموزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح‌القدس را خواهید یافت.» اگر خدا کلام خود را پاس ندارد، خدا نیست. آمین. خود را خالی سازید. پر می‌شوید. آمین. چه شگرف و باشکوه است! برایم دل‌انگیز و دلنشین است. این کلام اوست. این سخن خود خداست. دقیقاً. و هرگاه خدا سخنی می‌گوید خود آن را پاس می‌دارد. بله. همه برنامه‌ریزی‌های شما، همه حضورهای شما در مشارکت‌هایی کلیسایی را می‌توانید...

۱۳۰ درست مانند همین‌جا در کارخانه واگن‌سازی، جایی که یک سری واگن باری یا یک سری واگن مسافری می‌سازند. در گذشته آنجا کار می‌کردم. آن واگن‌های بزرگ

و چیزهای دیگر را تحویل می‌گیرند و می‌سازند و آن را با چوب سفت همچون چوب ماهون از همه طرف می‌پوشانند و همه چیز بسیار زیباست و سپس آن را روی ریل قرار می‌دهند ولی با این حال فقط اشیایی بی‌جان هستند. لوکوموتیو آنجاست ولی بدون بخار. آنجا بی‌حرکت می‌ماند.

۱۳۱ نیاز امروزی همان آتش در زیر دیگ بخار است. نیاز امروزی کمی بخار است. آنچه امروز کلیسا بدان نیاز دارد جوشیدن است؛ داغ‌ترین و جوشان‌ترین چیزی که گناه را از زندگی شما می‌زداید همانا محبت است. پس چنانچه نمی‌توانید یکدیگر را دوست داشته باشید، چگونه خدایی که تا به حال ندیده‌اید را دوست خواهید داشت؟ محبت کثرت گناهان را می‌پوشاند. خدا را دوست بدارید پس یکدیگر را دوست خواهید داشت، پس کلیسا را دوست خواهید داشت، آن پیشوا را دوست خواهید داشت، هر آنچه مقدس است را دوست خواهید داشت و از امور دنیوی پرهیز خواهید کرد.

۱۳۲ روح‌های اغواگر سیرکنان به مردم چنین، چنان یا آن چنان القا می‌کنند، «آنها باید چنین کنند. آنها باید چنان کنند.» دلیلش این است که فرقه‌ها بانداک مکاشفه‌ای مختص به خود شکل گرفته‌اند و از همین روی می‌گویند: «خوب، اینک باور دارم که مردی... باور دارم که اموری مانند فریاد زدن در کتاب مقدس وجود دارد.» این درست است. این حقیقت است. ولی با همین مکاشفه مجموعه‌ای پدید آورده‌اند، «وقتی فریاد می‌زنید یعنی از آن امر الهی برخوردارید.» غافل اینکه از آن بی‌بهره‌اید.

۱۳۳ یکی دیگر بلند می‌شود و می‌گوید، «به زبان‌ها صحبت کنید.» این درست است. سخن گفتن به زبان‌ها در کتاب مقدس یافت می‌شود. «خوب، حال که به زبان‌ها صحبت می‌کنید از آن امر الهی برخوردارید.» اما بسیاری از آنها به زبان‌ها صحبت می‌کنند ولی از آن امر الهی بی‌بهره‌اند. دقت می‌کنید؟ همان امر الهی نیست. خیر، جناب.

بسیاری از آنها می‌گویند: «خوب، ما باید نبوت کنیم.»

۱۳۴ به آن انبیایی که آنجا شاخ بر سر بالا و پایین می‌پریدند و نبوت می‌کردند، دقت کنید. میکایا گفت: «همه شما دروغ می‌گویید.» آمین. صحیح. خدا این چنین نمی‌آید. خدا وارد قلب صادقی می‌شود که با روح شکسته و نادم نزدیک می‌شود. «آنکه با گریه بیرون می‌رود، با ترنم خواهد برگشت و با فقه‌های گران‌بهای خویش را خواهد آورد.» آمین. دوستان، این را خوب درک کنید.

۱۳۵ موارد بسیاری به دیوشناسی برمی‌گردد، بله، دیوها در جان انسان عمل می‌کنند! ببینید که این روند کجا ثمرات خود را به بار می‌آورد. مشاهده کنید که رویه زندگی یک شخص چگونه است. به نحوه عملکرد افراد توجه کنید، به رفتار آنها نگاه کنید، ببینید چه انگیزه‌ای دارند. همین قدر غیرممکن است... چنانچه به شما می‌گفتم که: «تنها راهی که... اینجا ماشین‌هایی هستند که همه به صف ردیف شده‌اند. بهشت در چارلزتون است. نمی‌توانید پیاده به آنجا برسید. تنها طریق ممکن برای شما رفتن با ماشین است. و هر که از خط عبور می‌کند باید هجده لیتر بنزین داشته باشد.» ماشین یک نفر

اینجاست اما اگر بنزین نداشته باشد، نمی‌تواند آن را حرکت دهد. خوب، دقیقاً، کاملاً، این قضیه در مورد آسمان هم صدق می‌کند. اگر بی‌خدا بمیرید، مهم نیست که چگونه زندگی کرده‌اید و چند ماشین ساخته‌اید، اگر عشق خدا در آنجا نباشد تا شما را به پادشاهی خدا برساند، شما گمشده و از دست‌رفته هستید.

۱۳۶ یک جریان منفی و مثبت وجود دارد. مهم نیست چند جریان مثبت از اینجا عبور می‌کند، اگر سیم اتصال به زمین وجود نداشته باشد هرگز روشن نخواهد شد. دقیقاً. شما باید در مهر خدا ریشه دوانده و بنا نهاده شده باشید. آری، برادر! آن جریان منفی و مثبت را کنار هم قرار دهید از آن روشنایی فرخنده برخوردار خواهید شد، همان روشنایی انجیل بی‌نظیر به سبک کهن. بگذارید از ساحل به ساحل گسترش یابد. وگرنه هرگز از آن امر الهی برخوردار نخواهید شد. مهم نیست که چقدر می‌توانید با مثبت لرزش و پرش داشته باشید، برای درخشش آن نور مبارک باید آن سیم اتصال به زمین را نیز داشته باشید. آمین.

۱۳۷ تا کنون توجه کرده‌اید؟ همین‌جا روی این، یک سیم اتصال به زمین نصب کنید، در پست برق جریان مستقیم به داخل زمین پایین می‌رود. و هر بار که انسان در کلام خدا ریشه کرده و استوار می‌شود، پس ریشه‌دوانده و استوار شده در جلجتاست، همان جایی که آن لنگر، آن پست اتصال خدا آورده شده تا نور انجیل بتواند بدرخشد. آمین.

۱۳۸ می‌دانید مشکل چیست؟ همین افرادی که در این سردخانه‌های بزرگ سرد هستند، همین فرمالیست‌ها وانمود می‌کنند که انجیل را موعظه می‌کنند. دیروز واعظی به دیدن من آمد، عضو یکی از بزرگترین فرقه‌هایی بود که امروز در کشور یافت می‌شود، البته جدا از کاتولیک‌ها. گفت: «برادر برانهام، دردمند و خسته‌ام.» او گفت: «همه ما واعظان را مجبور می‌کنند لباس‌های فرم بپوشیم با آن یقه‌های به پشت برگشته، و از مسائل مشخصی موعظه کنیم. به ما دیکته می‌کنند که در هر فصل چه موعظه کنیم.» باز گفت: «دیگر نمی‌توانم ادامه دهم.» پرسید: «باید چه کار کنم؟ آیا باید موعظه انجیل را آغاز کنم؟»

۱۳۹ گفتم: «برادر، تا زمانی که عضو آن مجموعه هستید به آن احترام بگذارید. هر آنچه آنها باید بگویند را عنوان کنید. در عین حال نزد شیخ خود یا سرپرست ایالت خود بروید و بگویید: جناب، من از روح خدا تولد تازه یافته‌ام. این کلام خداست. اگر اجازه اعلام آن را به من بدهید در کلیسای شما خواهم ماند. اگر اجازه ندهید، خواهم رفت. دیگری را جایگزین من کنید.» این کاری است که باید انجام داد. حقیقت را بگویید. منفی نباشید. رفته و حرفی که در دل دارید را بگویید. بله.

۱۴۰ او گفت: «برادر برانهام، فکر می‌کنید باز هم مسئول جماعتی خواهم شد؟»

۱۴۱ گفتم: «هرجایی که لاشه‌ای باشد، عقاب‌ها آنجا جمع می‌شوند.» درست است، آنها متابعت خواهند کرد.

۱۴۲ مانند آن مردی که یکبار جوجه‌هایی را از تخم درآورد. حال این جوک نیست. این را به منظور جوک نمی‌گویم. هدفی از بیان آن دارم. او داشت مرغ‌های خود را

می‌نشانند زیرا به مقدار کافی تخم‌مرغ نداشت. او تخم اردک را زیر یک مرغ گذاشت. و هنگامی که همه از تخم بیرون آمدند، آن اردک عجیب‌ترین موجودی بود که جوجه‌ها تا به حال دیده بودند. سپس مرغ برای صدا کردن جوجه‌ها قدقمی کرد و جوجه‌های کوچک می‌آمدند اما جوجه اردک چیزی از آن زبان بلد نبود. یک روز مرغ پیر آنها را به پشت انبار غله هدایت کرد. پشت انبار غله یک نهر بود. همین که بوی آب به مشام جوجه اردک رسید با سرعت تمام به سوی آب رفت. مرغ پیر گفت: «قد، قد، قد» و جوجه اردک گفت: «کواک، کواک، کواک». آب اردک را به سمت خود می‌کشید. چرا؟ زیرا اردک بود، طبیعت چنین اقتضا می‌کرد. برادر، زمانی که آب را بو کشید نتوانست از آن دور باشد زیرا او در اصل اردک بود.

۱۴۳ و امروز این را می‌گوییم که همهٔ خداجویان راستین اجازه نخواهند داد هیچ کلیسایی چیزهایی که نمی‌توانند به آن زندگی کنند را به آنها دیکته کند، چنین یا چنان. اگر طبیعت خدا در وجود شماست بی‌گمان در تقدس گام خواهید برداشت. به سوی چیزهای نیکو کشیده خواهید شد. برای امور درست پایداری خواهید کرد. کار درست را انجام خواهید داد. به امور درست فکر خواهید کرد. سبک زندگی شما درست خواهد بود. اگر اردک هستید، عاشق آب هستید. اگر پیرو مسیح هستید، مسیح را دوست دارید. ولی دیوصفت که باشید چیزهای شیطانی را دوست خواهید داشت. اگر لاشخور هستید، مردار می‌خورید. اگر خوک هستید کود حیوانی می‌خورید. شما امروز کجای کار هستید؟ بله. ادعا می‌کنید بالا بوده و خوراکی‌های خداوند را می‌خورید سپس پایین رفته و همراه شیطان گند و کاو می‌کنید. خرده‌ای بر کار شما وارد است. گوش دادن به چنین روح‌هایی را کنار بگذارید، آنها گروهی از دیوها هستند. مهم نیست که ناچارید تنها بمانید. مردان و زنانی که در زندگی خود کاری به انجام رسانند به راستی مردان و زنانی بودند که به تنهایی با خدا پایداری کردند.

۱۴۴ میکایا را به یاد آورید که نه مثل جبل الطارق بلکه همچون صخرهٔ اعصار همان‌جا ایستاد. گفت: «چیزی نمی‌گوییم... نگرش سمینار برایم مهم نیست. برایم مهم نیست جماعت‌م چه می‌گوید. برایم مهم نیست پادشاه چه نظری دارد. حتی اگر سرم را هم قطع کنند فقط آنچه خدا در دهانم بگذارد را خواهم گفت.» حق با او بود. او درست می‌گفت.

۱۴۵ و امروز شما ای مردان و زنان، به آنچه دنیا به شما پیشکش می‌کند، توجه نکنید، به درمانی که دارد، به انواع واکسن‌هایی که در برابر میکروب‌ها دارند، آنها چنین ادعا می‌کنند: «اگر به کلیسا بییونید همه چیز برای شما خوب خواهد بود.» این یک واکسن جعلی است. چرا؟ شما هنوز به بیماری گناه مبتلا هستید. چنین است. اما برادر، به شما بگویم آنچه شما را در برابر گناه ایمن می‌سازد، این است که به خون پر بهای خداوند عیسی مسیح نزدیک شوید و از روح‌القدس پر شوید، این همان چیزی است که شما را در برابر تمام گناهان ایمن می‌سازد و دل شما به سوی آسمان کشیده خواهد شد و دیگر زمانی برای امور دنیوی نخواهید داشت.

دعا کنیم.

۱۴۶ ای پدر آسمانی ما، با دیدن این روح‌های اغواگر بر مردم و دانستن اینکه آنها امور خدا را تحقیر می‌کنند، خدایا، دعا می‌کنم که تو هر مرد و زنی که امروز اینجا حضور دارد را حفظ کنی. خداوند! باشد امروز روزی باشد که آنها دریابند که زندگیشان در چهارچوب کلام خدا نیست. آنها به آنچه نادرست بوده و نباید، گوش کرده‌اند و شیطان نیز چنین با انواع و اقسام مجلات داستان زندگی، انواع جهالت‌های دنیوی، انواع و اقسام فیلم‌های کنیف سینما و تلویزیون به آنها آرامی کاذب داده است. خدایا، نگاه کردن یک مسیحی به چنین چیزهایی تصورپذیر نیست! خدایا، چیزهایی که برای ما مسمم‌کننده است. تو گفتی که این چیزها برای تو مسمم‌کننده است، درست مانند استفراغ و در همین راستا چنین فرمودی: «سگ به قی خود برمی‌گردد و خوک به لجنزارش.» سگی پیر چیزی را قی می‌کند. ریاکاری با ادعای برخورداری از آن تولد در حالی که نیمه تولد یافته هم نیست، به قربانگاه نزدیک می‌شود گویی می‌خواهد دنیا را قی کند ولی شگفتا که باز برمی‌گردند و به خوردن همان چیزهای قی شده مشغول می‌شوند. خدایا، خانه خود را پاک ساز، ای خداوند. هلولیاه، روح‌القدس را بفرست تا با سرزنتی به سبک کهن، اشتیهای آدمی را تمیز کرده و جانش را پاک سازد و او را طاهر ساخته و از او وجودی که راهی آسمان است، بسازد. به او عطا کن... جوانی و عهد او را تازه ساز، باشد که همچون عقاب بالا رود و فراتر از مرزهای دنیوی پرواز کند و تا آسمان‌ها اوج گیرد تا جایگاهی که بتواند عاقبت بد آن چیزها را از دور ببیند. خداوند! این را عطا کن.

۱۴۷ تو انبیا خود را با عقاب‌ها مقایسه کردی، آنها با برخورداری از چشمانی عقابین می‌توانستند به فرادست‌ها روند و امور را پیش از آنکه رخ دهند، ببینند. خدایا، به این کلیسای کوچک برکت عطا کن. به عزیزی که اینجا می‌آیند، برکت بده. به عزیزی که امروز در جمع ما حاضر شده‌اند، برکت بده. و بگذار آنها دریابند که مخاطب این پیغام شخص خاصی نیست بلکه خطاب به کسانی است که عمیقاً خود را در نیاز می‌دانند، ای خداوند، می‌دانیم که روزی باید با هم در برابر داوری خدا حاضر شویم همچنین می‌دانیم که اگر حقیقتی که از آن خبر داریم را بیان نکنیم، در قبالتس مسئول می‌باشیم. پدر، دعا می‌کنم که آن در هر قلبی بنشیند. به نام عیسی.

۱۴۸ در حالی که لحظه‌ای چند سر خم کرده‌ایم، نمی‌دانم آیا امروز صبح عزیزی هست که بخواهد بگوید: «برادر برانهام، من از این امور ناچیز کهنه دردمند و خسته‌ام. مدت‌هاست که چیزهای کوچکی بر من سنگینی می‌کند. همواره بی‌موقع صحبت می‌کنم. کارهایی که نباید، انجام می‌دهم و نسبت به آن آگاه هستم. این شایسته یک مسیحی نیست. نمی‌خواهم چنین کنم، خدا می‌داند که این خواست من نیست. و دیگر نمی‌خواهم به آن روح کهنه گوش دهم. این همان چیزی است که در سراسر زندگی‌ام من را از پیشرفت، همچنین از برخورداری از محبت و آزادی در مسیح بازداشته است. برادر برانهام، درخواست من این است که برایم دعا کنید تا امروز این امر از زندگی‌ام خارج شود.» در صورت تمایل دست خود را بلند کنید؟ همه سرها خم باشد. خدا به شما برکت دهد. ده‌ها دست برافراشته! امور ناچیز فرسوده، چیزهای بی‌ارزش کهنه‌ای

که سبب می‌شود چنین سخن گویند و در کلیسا سر و صدا به راه افتد و باعث می‌شود جزو افرادی باشید که چنین کارهایی می‌کنند. اینها به راستی از جانب خدا نیست. این سبب کشمکش و ستیزه‌جویی، چند دستگی و نفاق میان برادران می‌شود. پس از این رویه دست بردارید. شما چنین نمی‌خواهید. شما خواستار چنین چیز و آن امور کهنه بی‌ارزش نیستید، آن خشم‌های بی‌ارزش و مابقی آن چیزها که مانع پیشرفت شما می‌شود.

۱۴۹ بگویید: «خدا، دیگر چنین چیزهایی را نمی‌خواهم. از این امر بیزار و خسته‌ام. آماده‌ام همین امروز از آن امر دست بردارم. خداوند، اکنون آماده‌ام و می‌خواهم از شر همه خودخواهی خود خلاص شوم. اگر برادرم با من درست رفتار نمی‌کند در هر حال من برایش دعا می‌کنم. اگر پدرم با من درست رفتار نمی‌کند باز هم او را دوست خواهم داشت. اگر زنم یا شوهرم با من درست رفتار نمی‌کند با فروتنی در پیشگاه خدا پیش خواهم رفت. خداوند عزیز، نگاهم تنها به پادشاهی توست. می‌خواهم درست فکر کنم. می‌خواهم قلبم سرشار از شادی باشد. می‌خواهم به راهم ادامه دهم و زمانی که مشکلات گرداگرد من وزوز می‌کنند می‌خواهم باز هم با دستانی برافراشته و قلبی پاک در حضور تو بمانم، خداوند این را می‌دانم که روزی تو را ملاقات خواهم کرد. می‌خواهم این تجربه را داشته باشم. خداوند عزیز، از همین امروز مرا چنین ساز.»

۱۵۰ عزیزانی که تا کنون دستان خود را بلند نکرده‌اند، لطفاً دست خود را برافرازید. خدا به شما برکت دهد. خدا به شما برکت عطا کند. خواهر، در حالی که سر خود را خم کرده‌ایم، لطفاً آکورد را برای ما اجرا کنید. به راستی شما چقدر قاطع و جدی هستید؟ اینک چنین امری را بازیچه در نظر نگیرید. اکنون زمان بازی نیست، هنگام آن است که دریافت کنید. زمانی است که باید آن امر الهی را دریابید. بیا ای عزیز، اینک خویشتان را از همه این چیزها خالی کن. چنین خواهی کرد؟ بیا، هر آنچه داری را به خدا تقدیم کن. بگو: «خدا، هرچه دارم ناچیز است. خانم خانه‌دار هستم. خداوند، از دست من کار چندانی بر نمی‌آید اما می‌توانم کتاب مقدس تو را بخوانم، می‌توانم هر روز دعا کنم. می‌توانم همه زبانه‌های موجود در ذهنم را دور بریزم. می‌توانم همه این چیزها را دور بریزم. در بسیاری از مواردی که واعظ امروز صبح بدان اشاره کرد، کوتاهی کرده و خطا ورزیده‌ام پس امروز خود را از آنها خالی و رها می‌کنم. آن را نمی‌خواهم. خدا، وجود مرا از محبت پر ساز. مرا چنان پر ساز که ناخوشایندترین دشمن خویش را هم محبت کنم. خداوند، به راستی چنین می‌خواهم.»

۱۵۱ حینی که خواهر در حال نواختن است، آیا برای لحظه‌ای پای قربانگاه تشریف نمی‌آورید، در حالی که ما همه برای دعا متحد می‌شویم. اگر به راستی هم اینک چنین منظور نظر شماست، چنانچه به راستی آماده‌اید تا چیزی را رها کنید، امروز این قربانگاه را ترک نمی‌کنید در حالی که آن چیز در قلبتان باقی مانده باشد البته به شرطی که با صداقت نزدیک شوید. پس بگویید: «برادر برانهام، من فقط جلو آمده‌ام تا یک لحظه اینجا بایستم، بله، تا برای شخص من چند کلمه دعا کنید.» از شما می‌خواهم تشریف بیاورید و دعا کنید. اکنون خواهید آمد؟ با سرهای خم‌شده، چه کسی بلند

می‌شود و پای قربانگاه می‌آید، تا گراگرد قربانگاه بایستد؟

از من گذر مکن، ای ناجی حقیقی،

گریه فروتنانه مرا بشنو؛

تا زمانی که دیگران را می‌خوانی،

از من گذر مکن.

ای منجی، ای منجی،

گریه فروتنانه مرا بشنو؛

تا زمانی که دیگران را می‌خوانی،

از من گذر مکن.

۱۵۲ اگر هنوز هم برخی از آن روح‌ها که با شما صحبت می‌کنند، سبب می‌شود از کوره در بروید، باعث می‌شود پشت‌سرگویی کنید پس دیگر اینکه چه مدت زمانی از مسیحی شدن شما می‌گذرد اهمیتی ندارد. هرگاه کسی آمده و به پشت‌سرگویی مشغول می‌شود، شما هم بی‌درنگ به او می‌پیوندید، در واقع به اعتبار آن افراد خدشه وارد می‌سازید. برادر، این رویه نادرست است. چنین نکنید. با ادامه چنین کاری سرانجام از ورود به سرزمین موعود بازداشته می‌شوید. اگر چنین چیزهای بی‌ارزشی که نباید، را داشته باشید، اگر محبت خدا به راستی در قلب شما نیست، خانم و آقای گرامی، آیا نمی‌خواهید پا پیش نهاده و بگویید: «خدایا، می‌خواهم همین‌جا همه چیز را دور بریزم، در این بامداد، درست همین‌جا. قصد دارم هنگام ترک این قربانگاه فرد متفاوتی باشم.» آیا خواهید آمد؟

۱۵۳ آیا گناهکاری هست که تاکنون عیسی را نپذیرفته باشد و به گناهکار بودن خود واقف باشد، مگر او را به عنوان نجات‌دهنده خود نمی‌شناسید؟ می‌گویید: «برادر برانهام، بله، فکر می‌کنم بسیار خوشگذرانی کرده‌ام. به مهمانی رقص و انواع پارتی‌ها می‌روم و همه این چیزها. شوهای بد و نامناسب تماشا می‌کنم. کتاب‌های بد و نامناسب می‌خوانم. کتاب‌هایی می‌خوانم که حاوی داستان‌های مبتذل است. از خواندن آنها لذت هم می‌برم.» برادر، اشکالی در شما وجود دارد. می‌بینید، فقط بگذارید ببینم یک شخص چه می‌خواند، اجازه دهید ببینم چه چیزی تماشا می‌کند، اجازه دهید بشنوم به چه موسیقی گوش می‌دهد، تمام اینها مذاق شما را می‌رساند.

۱۵۴ چند روز پیش داشتم رانندگی می‌کردم، یک نفر دست خود را دراز کرد و رادیوی من را روشن کرد، نوعی موسیقی مبتذل پخش شد. گفتم: «این را خاموش کن. نمی‌خواهم این را بشنوم.» از این آهنگ‌های بوگی و وگی.

گفت: «چرا، من دوست دارم آن را گوش دهم.»

گفتم: «سرشت تو مشکل دارد. تو در خطا و اشتباه به سر می‌بری.»

۱۵۵ چند روز بعد وقتی اینجا بودم، در کنار کوه یا در دامنه تپه با همان شخص ماهیگیری می‌کردم. پرندگان کوچک آواز می‌خواندند. چکاوک‌ها نغمه سر می‌دادند. یک پرستو در هوا پرواز می‌کرد یا یک بلبل بود که بانگ ستایش سر داده بود. با صدای

بلند سر آن پسر فریاد زد، گفتم: «بین پسر جان، این موسیقی مورد علاقه من است. باشد که این روشن بماند. این رادیوی من است. خدا آنها را به سمت من فرستاد تا زمانی که اینجا هستم برای من آواز بخوانند. این جان مرا آرامی می‌بخشد.»

۱۵۶ این بهتر از همه آن چیزهای دیوانه‌وار است، تمام آن جعبه‌های جوک پر خروش که متوقف نمی‌شود و شما نمی‌توانید به خاطر آن در مکان‌های عمومی غذا بخورید. این غذا از شیطان است. این خانه شیطان است، با گناه همه چیز از بین رفته است. آیا شما در آن غوطه می‌خورید و از آن لذت می‌برید؟ وقتی در آن نوع جعبه‌ها پول می‌گذارند و تمام این مزخرفات از آن شنیده می‌شود، آیا از آن لذت می‌برید؟ شرم بر شما باد. پسروی می‌کنید. از خدا دور هستید. خدا را نمی‌شناسید. اگر خدا را در آمرزش گناهان خود شناخته باشید، به چنین مزخرفاتی گوش نخواهید داد. آن برای شما چیزی مرده محسوب می‌شود. حالتان از آن به هم می‌خورد. خواهان آن نیستید. خوراک بهتری دارید. شما خدا را دوست دارید. آیا قصد ندارید در این بامداد آمده و اینجا کنار کسانی که اعتراف می‌کنند، در همین صبحگاه زانو زنید؟

۱۵۷ اینجا مردان و زنانی حضور دارند که چنین زانو زده‌اند، سال‌هاست که مسیحی هستند. آنها را غیرمسیحی نمی‌دانم. اما آنچه سعی دارم به آنها بگویم این است که شیطان آنها را زده است، مانع دستیابی آنها به آن شادی شده است. روح‌القدس شادی است. برادر، من هنگام برخاستن از خواب مست هستم، هنگام رفتن به رختخواب مست هستم، سراسر روز مست هستم، سراسر شب مست هستم. فقط-فقط دوست دارم... هنگامی که به ماهیگیری می‌روم این را می‌خوانم، «از من گذر مکن، ای ناجی حقیقی. گریه فروتانه مرا بشنو.» هنگام رفتن به شکار در ستایش خدا سرود می‌خوانم. هنگام موعظه کردن... هر جا که می‌روم. آیا نمی‌خواهید شما هم چنین باشید؟ از روح‌القدس پر شوید، او خود شما را برانگیخته می‌سازد. زیباست! به جای گوش دادن به آن آهنگ‌های کثیف می‌توانید این سرود را بخوانید:

راهی سرزمین موعودم،

راهی سرزمین موعودم؛

چه کسی می‌خواهد با من همراه شود؟

من راهی سرزمین موعودم.

راهی سرزمین موعودم،

راهی سرزمین موعودم؛

چه کسی می‌خواهد با من همراه شود؟

من راهی سرزمین موعودم.

به آن دیوارهای پر برکت خواهیم رسید،

و تا ابد مبارک خواهیم بود!

چه زمانی چهره پدر خود را خواهیم دید،

و در آغوشش آرامی خواهیم یافت؟

راهی سرزمین موعودم،
 راهی سرزمین موعودم؟
 چه کسی می‌خواهد با من همراه شود؟
 من راهی سرزمین موعودم.

۱۵۸ مگر همراه ما راهی نخواهید شد؟ زمانی را به یاد می‌آورم که کمابیش پانصد تن از جمع ما آنجا حاضر بودند، جایی که مشغول تعمید دادن صد و بیست نفر بودم، همین زمان از سال بود، آنجا کنار رودخانه، هنگامی که آن ستارهٔ تابناک صبح نازل شد و بر فراز رودخانه درخشید. هلولیوا! آوایی از بطن آن سخن گفت، فرمود: «روزی انجیل مبارک را به گوش سراسر دنیا خواهی رساند.» یک جوان روستایی، عامی، ناچیز، ساده چطور می‌تواند چنین چیزی را به جا آورد؟ به فیض خدا! آمین.

۱۵۹ که خواهد آمد؟ خود را رها کنید، اکنون تمام بارهای گران را کنار نهید. به روح‌های اغواگر گوش ندهید. بیایید، به کلام خدا گوش جان بسپارید، خداوند چنین می‌گوید! «خوشایحال گرسنگان و تشنگان عدالت زیرا سیر خواهند شد.»

۱۶۰ بیایید اینک چنین با این کلمات پای قربانگاه دعا کنیم، سرهای خود را خم کنیم. فرزندان محبوب، می‌خواهم این را به یاد داشته باشید، در این بامداد، اینجا هستید تا هر سنگینی را رها کنید. اینجا هستید تا هر بار گران و گناهی که شما را به راحتی پیچیده است، دور کنید. پولس در عبرانیان باب ۱۲ چنین گفت.

...ما نیز که... چنین ابر شاهدان را گرداگرد خود داریم هر بار گران و گناهی را... که می‌تواند ما را سخت بپیچد...

و دیگر چه گوئیم؟ زیرا که... وقت کفاف نمی‌دهد... که از جدعون... و باراق، باراق و... شمشون و... یفتاح و داود... و سموئیل و انبیا اخبار نمایم،

که از ایمان تسخیر ممالک کردند و به اعمال صالحه پرداختند و وعده را پذیرفتند و دهان شیر را بستند،

سورت آتش را خاموش کردند و از دم شمشیرها رستگار شدند و از ضعف توانایی یافتند و در جنگ... شجاع شدند... و لشکرهای غربا را منهزم...

و زنان، مردگان خود را به قیامتی باز یافتند...

و دیگران از استهزاها و تازیانه‌ها... بلکه بیش از این، از بندها و زندان آزموده شدند،

و- دیگرانی که آزموده... استهزا... تازیانه...

...و جمیع ایشان با اینکه از ایمان شهادت داده شدند...

و جمیع ایشان با اینکه از ایمان شهادت داده شدند وعده را نیافتند،

خدا برای ما چیزی نیکوتر مهیا کرده است تا آنکه بدون ما نمی‌تواند کامل شوند.

بنابراین چونکه... ما نیز چنین ابر شاهدان را گرداگرد خود داریم هر بار گران و گناهی را... که می‌تواند ما را سخت بپیچد، دور بکنیم و با صبر در آن میدان که پیش روی ما مقرر شده است بدویم،

به سوی پیشوا و کامل‌کننده ایمان یعنی عیسی نگران باشیم که به جهت آن خوشی که پیش او موضوع بود، بی‌حرمی را ناچیز شمرده متحمل صلیب گردید و... به دست راست تحت خدا نشسته است.

۱۶۱ عیسی در دعای خود چنین گفت: «پدر، خود را تقدیس می‌کنم.» عیسی خود را به جهت کلیسا تقدیس کرد. او می‌توانست از دواج کند ولی چنین نکرد. خود را تقدیس کرد. گفت: «پدر، ایشان را در راستی تقدیس کن. کلام تو راستی است.»

۱۶۲ اینک بیابید هر سنگینی را کنار نهمیم. آیا بار گزافی دارید؟ چیزی در خود دارید که شما را به صحبت وامی‌دارد در حالی که نباید صحبت کنید؟ خدایا! اینک آن را کنار بگذارید. آن را آنجا بگذارید و ببینید که آتش مذبح نازل می‌شود تا آن را از بین برد. ببینید که محبت خدا آن را پاک می‌سازد. به همه آن خودخواهی‌های خود بنگر، اینکه چگونه با زن خود سخن گفته‌ای، اینکه چگونه با شوهر خود سخن گفته‌ای، اینکه چگونه با همسایه خود سخن گفته‌ای، اینکه چگونه در مورد جماعت کلیسا صحبت کردی، در این بامداد آن را روی مذبح بگذار و آتش الهی نازل خواهد شد و آن را از بین خواهد برد، محبت الهی در جایش سوزان خواهد شد.

۱۶۳ به بیماری مبتلا هستی؟ آن را بر قربانگاه بگذار و بگو: «خداوند، آن اینجاست. در من روحی پاک بیافرین. در من قدرت شفا بیافرین.» ببین خدا چگونه عمل خواهد کرد. خدا در این بامداد آن را به عمل خواهد آورد.

۱۶۴ پدر آسمانی ما، در پیشگاه تو کرنش کرده‌ایم، آنانی که پای قربانگاه آمده‌اند. پدر، باشد که فیض هریک از آنان را دربرگیرد. اینک در حالی که آنها... خداوند، من قادر نیستم آن را برای آنها عملی سازم. آنها خود باید آن را عملی سازند. هیچ انسانی قادر نیست آن را برای آنها به انجام رساند. آنها باید خود به تنهایی آن را به انجام رسانند. بگذار اینک جانیشان در درونشان چنین بگوید: «خدایا، این بار گزاف را همین‌جا پایین می‌نهم، ای خداوند. دیگر هرگز آن را برنخواهم داشت. هرچه پیش آید، آن را رها خواهم کرد، از همین حالا. این زبانم که به سهولت به جمع پشت‌سرگویان می‌پیوندد، ای خداوند، آن را همین‌جا فرو می‌گذارم. دیگر هرگز آن را برنخواهم گرفت. خداوند، زبان مرا تقدس کن. باشد که نزول فرشتگان را حس کنم، چنانکه اشعیا حس کرد، او گفت که من ناپاک لب هستم. وای بر من!» و آن فرشته آمد و انبره‌ایی گرفته و پای مذبح رفته و اخگرانی برداشت و آن را بر لبان او گذاشت و او را تقدیس کرد. خدایا امروز صبح هر شخص پُروگویی را تقدیس کن، کسانی که سخنان بد گفته و بذر نفاق می‌کارند. خداوند، این را عطا کن.

۱۶۵ هر بیماری‌ای که بدین مکان متمایل شده، مردم را مبتلا ساخته، همچنین می‌دانیم که آنها دیوها هستند. پروردگارا، در جایگاه خدمت در نام عیسی آنها را

سرکوب می‌کنم. باشد که از تمام بیماران خارج شوند. و تمام افراد ناپاک، مردان و زنانی که افکاری ناپاک، مبتذل، شهوت‌آلود دارند، ای خدا، چنین چیزی را از آنها بزداید. همه کسانی که سعی دارند از سیگار رهایی یابند همچنین از نوشیدنی‌هایی که در دوره‌های ما می‌نوشند و آن مهمانی‌های کوچک و رفتارهای خودخواهانه، خدایا، قلبشان را با روح‌القدس برانگیز به گونه‌ای که دیگر هرگز چنین اعمالی تمنا نشود. دیگر هیچ مکانی وجود نداشته باشد، شما زین پس کاملاً از روح‌القدس پر خواهید شد.

۱۶۶ خدایا، از این کلیسا بوته‌ای مشتعل بساز. آن را مکانی پر از روح‌القدس ساز، از آن آتشی شعله‌ور ساز تا دنیا روی خود را برگردانده تا جلال خدا را ببیند. خدای عزیز، با همین افراد اندک‌شمار شروع کن، از همین دویست، سیصد نفری که امروز صبح اینجا حاضرند. خداوندا، این را عطا کن.

۱۶۷ هر قلبی را پاک ساز، هر متدیست، هر باپتیست، هر کاتولیک، هر مشایخی، هر پنطیکاستی. خداوندا، آن را از قلبشان بزدا و بگذار امروز به پیشگاه تو فرادست شوند. پدر این را عطا کن. آنها را در نام عیسی مسیح در دستان تو گذاشته و به تو می‌سپرم، به جهت طهارت جان و شفای تن. آمین.

۱۶۸ نمی‌دانم آیا بار خود را پای مذبح رها کرده‌اید؟ آیا حس می‌کنید که آنجا گذاشته شدن؟ اگر حس می‌کنید که آنجا نهاده شده، این شما هستید که در موردش داوری می‌کنید. این شما هستید که دعا می‌کنید. من، موعظه کردم. بر شماست که دعا کنید. خواهر، برادر، آیا بار شما آنجا گذاشته شد؟ می‌توانید به راستی آن را آنجا رها کنید؟ اگر می‌توانید، دست خود را برافراشته و بگویید: «بله، خدایا، اینک آن را اینجا رها می‌کنم. اختلافم را اینجا پای قربانگاه خواهم گذاشت.» شما چطور، خواهری که آنجا آن انتهای قربانگاه، سمت راست من هستید؟ می‌توانید آن را اینجا رها کنید؟ می‌توانید آن بار کهنه را اینجا قرار دهید؟ بگویید: «بله، ایمانم به تو می‌نگرد، به تو ای برّه جلجتا.» اینک، لحظاتی همه با هم این را بخوانیم.

ایمانم به تو می‌نگرد،

به تو ای برّه جلجتا،

ای منجی الهی؛

اینک چون دعا می‌کنم، صدایم را بشنو،

تمام گناهانم را بزد،

و بگذار از این پس

سراسر از آن تو باشم!

۱۶۹ بیا بایستیم، همه در نهایت احترام. اینک همه با دقت گوش کنند. هیچ کس اینجا را ترک نکند. فقط... جلسه هنوز تمام نشده است. از شما می‌خواهم این فضای مقدس و کمی جدی را حفظ کنید.

در این دخمه پر پیچ و خم زندگی،

و محصور شده در فلاکت،

تو راهنمای من باش؛
تاریکی‌ها را به روز تبدیل کن،
بیا و اشک‌هایم را پاک کن،
و بگذار از این پس
سراسر از آن تو باشم!

حال، سرود را برای کنار دستی خود نخوانید. چشمان خود را ببندید و در حالی که سرهای خود را در حضور خدا خم کرده‌ایم، آن را به آرامی بخوانید.

و در این دخمهٔ پر پیچ و خم زندگی،
و محصور شده در فلاکت،
تو راهنمای من باش؛
تاریکی‌ها را به روز تبدیل کن،
اشک‌هایم را پاک کن،
اجازه نده هرگز دور شوم
از کنار تو.

پدري در آن سو دارم،
پدري در آن سو دارم،
پدري در آن سو دارم،
در آن سوی ساحل.

اوه، در روزی درخشان راهی خواهم شد و او را خواهم دید،
در روزی درخشان راهی خواهم شد و او را خواهم دید،
در روزی درخشان راهی خواهم شد و او را خواهم دید،
در آن سوی ساحل.

اوه، چه بسا آن روز درخشان همین فردا باشد،
چه بسا آن روز درخشان همین فردا باشد،
چه بسا آن روز درخشان همین فردا باشد،
در آن سوی ساحل.

۱۷۰ از خود می‌پرسم چند نفر در آن قلمرو مبارک پدري دارند؟ اجازه دهید دستان شما را ببینیم. چند نفر در آن قلمرو مبارک مادری دارند؟ اجازه دهید دستان شما را ببینیم. چند نفر در آن قلمرو مبارک ناجی‌ای دارند؟ اجازه دهید دستان شما را ببینیم.

چه دیدار فرح‌بخشی خواهد بود!
چه دیدار فرح‌بخشی خواهد بود!
چه دیدار فرح‌بخشی خواهد بود!
در آن سوی...

۱۷۱ از شما می‌خواهم کاری انجام دهید. اینک در حالی که این سرود را دوباره می‌خوانیم، تقاضا می‌کنم به عزیزی که کنار شما ایستاده، دست دهید و بگویید: «برادر،

خواهر، برای من دعا کن تا در آن قلمرو مبارک تو را ملاقات کنم.» این کار را نکنید مگر اینکه همین نیت قلبی شما باشد. چند نفر دوست دارند یکدیگر را ملاقات کنند؟ چند نفر دوست دارند همه عزیزان را در آن سرای مبارک ملاقات کنند؟ ما، یقیناً همه ما چنین خواستی داریم. اکنون به یکدیگر دست دهید و بگویید: «برادر، می‌خواهم تو را ملاقات کنم. می‌خواهم تو را در آن سو ملاقات کنم.» هم اینک برای لحظاتی این سرود را بخوانیم، «ناجی‌ای در آن سو دارم.» بسیار خوب.

ناجی‌ای در آن سو دارم،

ناجی‌ای در آن سو دارم،

ناجی‌ای در آن سو دارم،

در آن سوی ساحل.

اوه، در روزی درخشان راهی خواهم شد و او را خواهم دید،

در روزی درخشان راهی خواهم شد و او را خواهم دید،

در روزی درخشان راهی خواهم شد و او را خواهم دید،

در آن سوی ساحل.

۱۷۲ آیا این حال شما را خوب و عالی نمی‌کند؟ (عیسی، مرا ننگه دار نزد صلیب.)

عیسی، مرا ننگه دار نزد...

چشمه‌ای گران‌بها هست،

رایگان برای همه، یک جریان شفا،

جاری از چشمه جلجتا.

اینک همه دست خود را برافرازند.

در صلیب، در صلیب،

شکوه جاودان من باش،

تا وقتی که جان به وجد آمده‌ام

در آن سوی رودخانه آرامی یابد.

در صلیب، در صلیب،

شکوه جاودان من باش،

تا وقتی که جان به وجد آمده‌ام

در آن سوی رودخانه آرامی یابد.

دوستش دارم، دوستش دارم،

زیرا که ابتدا او مرا دوست می‌داشت

و بهای نجاتم را پرداخت

در جلجتا.

جلال بر خدا باد!

۱۷۳ اکنون بیایید در سکوت سرهای خود را خم کنیم. و آنچنان که می‌خواهیم با دستانی برافراشته او را بپرستیم و بگوییم: «سپاست، ای خداوند، برای نجات جانم.

خداوندا سپاسگزارم برای اینکه مرا شفا بخشیدی. خداوندا، شکر تو برای هر آنچه برای من انجام دادی، برای این رهایی دلنشین و این نجات رایگان. ای خداوند، سپاسگزارم. این هدایای تشکر را به تو تقدیم می‌کنیم. تو را می‌پرستیم زیرا بسیار دوست‌داشتنی هستی. تو آن نیلوفر دره‌ها هستی، آن ستاره صبح، آن رز شارون، کل در کل. تو پدر، پسر، روح‌القدس هستی، همان که بود، هست و می‌آید، آن الف و یا اعظم. تو همان بی‌همتایی، شاهزاده صلح، ریشه و نسل داود. تو کل هستی! و خداوندا ما سپاسگزارت هستیم برای تمام آنچه انجام داده‌ای. به خاطر کلامت شکرگزارت هستیم زیرا آن نور راه ماست. خداوندا، دعا می‌کنیم عطا کنی تا ما در آن نور حقیقی گام برداریم. پدر این را عطا کن. در نام عیسی مسیح. آمین.

بسیار خوب. برای یک دقیقه در حالت نشسته باشیم. (ما در نور گام برمی‌داریم.)

ما در نور گام برمی‌داریم، این نور زیبا،
از جایی می‌تابد که شب‌نم‌های رحمت می‌درخشند؛
گرداگرد ما بدرخش شب و روز،
عیسی، ای نور...

۱۷۴ ای مقدسان، بیایید اینک آن را بخوانیم!

ما در نور گام برمی‌داریم (پاکی، تقدس) نور زیبا،
از جایی می‌تابد که شب‌نم‌های رحمت می‌درخشند؛
گرداگرد ما بدرخش شب و روز،
عیسی، ای نور جهان.
بیایید او را به عنوان پادشاه خود اعتراف کنید،
عیسی، آن نور جهان؛
آنگاه ناقوس‌های آسمان به صدا درخواهند آمد،
عیسی، آن نور جهان.

همه!

ما در نور گام برمی‌داریم (نور راهم) نور زیبا،
از جایی می‌تابد که شب‌نم‌های رحمت می‌درخشند؛
گرداگرد ما بدرخش شب و روز،
عیسی، ای نور جهان.

۱۷۵ مگر حس خوبی برای شما به ارمغان نیاورد؟ چند نفر حس خوبی دارند؟ اینک تنها دست خود را برافزاید و بگویید: «حس بسیار خوبی دارم.» روح‌القدس شما را سراسر شسته است. پس ما (چه؟) در نور گام برمی‌داریم. گوش نکنید به هر... نور چیست؟ «کلامت چراغ است.» پس چنین:

ما در نور گام برمی‌داریم، نور زیبایی است،
از جایی می‌تابد که شب‌نم‌های رحمت می‌درخشند؛
گرداگرد ما بدرخش شب و روز،

عیسی، ای نور...

۱۷۶ مگر شگفت‌انگیز نیست؟ پیداست قادر نیستیم خاتمه دهیم. روح‌القدس ما را دربر گرفته است! شما چنین حس نمی‌کنید؟ احساساتی مانند...؟!...گویی همچنان خودجوش است.

...از انجیل خون می‌چکد،

خون شاگردانی که برای حقیقت مردند،

از این انجیل روح‌القدس خون می‌چکد.

اولین کسی که برای این نقشه روح‌القدس جان داد،

یوحنا تعمیددهنده بود، اما او در جایگاه یک انسان مرد؛

سپس خداوند عیسی آمد، او را به صلیب کشیدند،

او چنین وعظ کرد که روح الهی آدمی را از گناه نجات خواهد

داد.

پطرس و پولس و یوحنا رسول،

زندگی خود را نثار کردند تا این انجیل بتواند بدرخشد؛

خون خود را با انبیا کهن درآمیختند،

تا حقیقت کلام خدا بتواند به راستی اعلام شود.

سپس استیفان را سنگسار کردند که گناه‌ستیزانه موعظه

می‌کرد،

به قدری آنها را عصبانی کرد که سرش را خرد کردند؛

اما او در روح رحلت کرد، جان را تسلیم کرد،

و رفت تا به دیگران بپیوندد، به جمعی که زندگی خود را نثار

کرده بودند.

همواره خون می‌چکد، آری، همواره خون می‌چکد،

از این انجیل روح‌القدس خون می‌چکد،

خون شاگردانی که برای حقیقت مردند،

همواره از این انجیل روح‌القدس خون می‌چکد.

گوش کنید!

نفوس زیر مذبح فریاد می‌زنند: «تا به کی؟»

تا خداوند خطاکاران را مجازات کند؛

باز هم خواهند بود کسانی که خون زندگی را نثار کنند

برای انجیل روح‌القدس و جریان سرخش.

همواره خون می‌چکد، (هللویاه!) همواره خون می‌چکد،

می‌خواهم یکی از آنها باشم.

...از انجیل خون می‌چکد،

خون شاگردانی که برای حقیقت مردند،
از این انجیل روح‌القدس خون می‌چکد.

۱۷۷ دوست دارم از همین پای منبر راهی شوم. آمین. چه شگفت‌انگیز است! برادرانم خون زندگی خود را داده‌اند. دیگرانی هم خواهند بود که چنین کنند. نگران نباشید. زمان آزمایش نیرو به زودی فرا خواهد رسید. یا به درون راه می‌یابید یا بیرون می‌روید. اکنون همه در حال عضو شدن در شورای جهانی کلیساها هستند و به آن خواهند پیوست. همه با هم گروهی را تشکیل خواهند داد.

باز هم خواهند بود کسانی که خون زندگی را نثار کنند،
برای انجیل روح‌القدس و جریان سرخش.

همواره خون می‌چکد، آری، خون می‌چکد... (اوه، هلولیاه!)
از این انجیل روح‌القدس خون می‌چکد،
خون شاگردانی که برای حقیقت مردند،
همواره از این انجیل روح‌القدس خون می‌چکد.

۱۷۸ پر جلال است! حس می‌کنم ربه‌ده شدن درست بر فراز کلیسا قرار دارد. و این برای من خوشایند است! تمام گناهان زیر پوشش آن خون مبارک قرار دارند. ببینید، روح‌القدس دوستار کلام است. روح‌القدس از کلام تغذیه می‌کند، دقت می‌کنید. باشکوه است! نازل شده و میان مردم می‌آید، گناه آنها را پاک ساخته، بیماری آنها را برداشته، مستی آنها را برمی‌دارد. اینک من سرمست شده‌ام، به تمام سرمستی خود، سرمست از روح‌القدس، از قلبم سراسر محبت می‌جوشد. مهم نیست دیگری چه کرده است، همه فراموش شده است. بدترین دشمن شما، همه چیز تمام شده است. تا به حال هر که هر چه گفته و بیان کرده، چنانچه من... خوب، من... همه چیز رخت بر بسته است، اینک همه چیز تمیز شده است.

همواره خون می‌چکد، آری، همواره خون می‌چکد،
از این انجیل روح‌القدس خون می‌چکد،
خون شاگردانی که برای حقیقت مردند،
از این انجیل روح‌القدس...

اوه، خدای من! چه فوق‌العاده است!

چه زمان فوق‌العاده‌ای برای شما،
چه زمان فوق‌العاده‌ای برای من؛
اگر همه ما برای دیدار با عیسی، پادشاه خود آماده شویم،
چه زمان فوق‌العاده‌ای خواهد بود.
چه زمان فوق‌العاده‌ای برای شما،
چه زمان فوق‌العاده‌ای برای من؛
اگر همه ما برای دیدار با عیسی، پادشاه خود آماده شویم،
چه زمان فوق‌العاده‌ای خواهد بود.

آن را دوست دارید؟ همه، دوباره!

چه زمان فوق العاده‌ای برای شما،
 چه زمان فوق العاده‌ای برای من؛
 اگر همه ما برای دیدار با عیسی، پادشاه خود آماده شویم،
 چه زمان فوق العاده‌ای خواهد بود.

۱۷۹ حس می‌کنم یک بیداری به سبک کهن کلیسا را دربرگرفته است. شما چطور؟
 تمیز کردن به سبک قدیمی، شستن و رُفتن؛ اوقات خوب فوق العاده‌ای است. مگر حس
 خوبی به شما دست نداده است؟ بله!

او را خواهیم ستایید، او را خواهیم ستایید،
 جلال بر برّهای که در راه گناهکاران ذبح شد؛

اینک بیایید همه این را بخوانیم. این را بلد هستید؟ من آن را بلدم. برادر نوئل،
 تشریف بیاورید، لطفاً برای خواندن سرود به من کمک کنید. و همه شما، حال به اتفاق
 هنگام خواندن دستان خود را برافرازید، اینک، همین حالا، اگر می‌توانید.

جلال بر برّهای که در راه گناهکاران ذبح شد؛
 ای جمیع خلایق او را جلال دهید،
 زیرا خورش ناپاکی‌ها را شسته است.

۱۸۰ اکنون، همه، بخوانید!

او را خواهیم ستایید، او را خواهیم ستایید،
 جلال بر برّهای که در راه گناهکاران ذبح شد؛
 ای جمیع خلایق او را جلال دهید،
 زیرا خورش ناپاکی‌ها را شسته است.

آمین. مگر فوق العاده نیست؟

...شهر مروارید سفیدگون،
 جایی که یک خانه، یک چنگ و یک تاج دارم؛
 حال منتظرم، می‌نگرم و دعا می‌کنم،
 تا آن شهر سفیدگونی که یوحنا دید، نازل شود.

۱۸۱ آمین. شگفت‌انگیز است! باشکوه است! اینک بیایید همه بایستیم. امیدوارم حس
 خوبی داشته باشید. جلسه امشب را به یاد داشته باشید. اکنون می‌خواهیم سرود خوب
 کهن پایانی خود را بخوانیم.

خم شده در مقابل نام عیسی،
 سر به خاک نهاده در مقابل پیش،
 در آسمان بر سر شاه شاهان تاج خواهیم نهاد،
 هنگام به انتها رسیدن سفرمان.

بسیار خوب. اینک همه با هم. بسیار خوب.


خم شده در مقابل نام عیسی،
 سر به خاک نهاده در مقابل پایش،
 در آسمان بر سر شاه شاهان تاج خواهیم نهاد،
 هنگام به انتها رسیدن سفرمان.

چه دلنشین است (چه دلنشین است!) آن نام گران‌بها! (آن نام
 گران‌بها!)

امید زمین و شادی آسمان‌ها؛
 چه دلنشین است (چه دلنشین است!) آن نام گران‌بها! (آن نام
 گران‌بها!)

امید زمین و شادی آسمان‌ها.

۱۸۲ چه صبح فوق‌العاده‌ای! چه اوقات فوق‌العاده‌ای! اینک بیایید برای دقایقی سرهای خود را خم کنیم. حال همه یگراست به مسیح بنگرید، به نجات‌دهنده خود. از شما می‌خواهم که در سکوت او را حمد گفته و بپرستید. بگویید: «ای خداوند، تو را هزاران بار شکر به خاطر طهارت جانم. تو را هزاران بار شکر به خاطر هر آنچه برایم انجام داده‌ای. خداوندا، باشد که روح مبارک تو سراسر روز بر من باشد. مرا هدایت کن. راهنمای من باش. به من برکت عنایت نما.» دعایم این است که خدا چنین برکتی را بر شما مزید سازد.

اکنون در حالی که سرهای خود را خم کرده‌ایم، برادر نویل لطفاً با دعای پایانی ما را همراهی کنید. 

55-0724 روح‌های اغواگر

برانهام خیمه

آمریکا ایندیانا جفرسونویل،

FARSI

©2024 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS

P.O. Box 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.

www.branham.org